

● اهداف کتاب

انتظار می‌رود دانش آموز با مشارکت در موقعیت‌های یاددهی – یادگیری این کتاب، شایستگی‌های

زیر را کسب نماید:

۱. دانش عمومی را بشناسد و نقش و اهمیت آن را در زندگی اجتماعی تشریح کند؛ دانش علمی را بشناسد و نسبت به وضعیت دانش علمی جامعه، احساس مسئولیت کند؛ با آگاهی از تعامل دانش عمومی و دانش علمی، فوائد، جایگاه و رسالت علوم اجتماعی را تشخیص دهد و به مطالعه و تحقیق در علوم اجتماعی علاقه‌مند شود.
۲. با ظرفیت جامعه‌شناسی تبیینی در مطالعه زندگی اجتماعی آشنا شود و در حد توان خود نقاط قوت و ضعف آن را نقد و ارزیابی کند؛ در مقیاس پژوهش دانش‌آموزی از این رویکرد برای بررسی یک پدیده اجتماعی مشخص مانند ترافیک استفاده کند.
۳. با ظرفیت جامعه‌شناسی تفسیری در مطالعه زندگی اجتماعی آشنا شود و در حد توان خود، نقاط قوت و ضعف آن را در مقایسه با جامعه‌شناسی تبیینی نقد و ارزیابی کند؛ در مقیاس پژوهش دانش‌آموزی از این رویکرد برای مطالعه تفسیری یک پدیده اجتماعی معین مانند «زنگ تفریح» استفاده کند.
۴. با ظرفیت جامعه‌شناسی انتقادی در مطالعه زندگی اجتماعی آشنا شود و در حد توان خود آن را در مقایسه با سایر رویکردها نقد و ارزیابی کند؛ در مقیاس پژوهش دانش‌آموزی از این رویکرد برای بررسی انتقادی یک پدیده اجتماعی مشخص مانند آزمون ورودی دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی «کنکور» استفاده کند.
۵. ویژگی‌های علوم اجتماعی جهان اسلام را در مقایسه با رویکردهای مختلف علوم اجتماعی مدرن بشناسد و شباهت‌ها و تفاوت‌های آنها را تجزیه و تحلیل کند؛ براساس شناختی که از هویت فرهنگی و تمدنی علوم اجتماعی دارد برای مشارکت فعال و خلاق در تولید، توزیع و فناوری علوم اجتماعی بومی، انگیزه و علاقه کافی داشته باشد.



درس اول ذخیره دانشی

«گویند پادشاهی، پسر خود را به جماعتی اهل هنر سپرده بود تا او را از علوم نجوم آموخته بودند و استاد تمام گشته، با کمال کودنی و بلاهت روزی پادشاه انگشتی در مشت گرفت و فرزند خود را امتحان کرد که بیا و بگو در مشت چه دارم؟ پسر گفت: آنچه داری گرد است و زرد است و تو خالی. پدر گفت: چون نشانی‌های درست دادی، پس حکم کن که آن، چه چیز باشد؟ پسر گفت: می‌باید که غریب باشد. پدر گفت: آخر، این چندین نشانی‌های دقیق را که عقول در آن حیران شوند، دادی از قوت تحصیل و دانش؛ این قدر بر تو چون فوت شد که در مشت، غریب نگنجد؟»

(فیه مافیة، مولوی)

در حکایت بالا از دو دسته دانش، سخن به میان آمد، درباره آنها تأمل کنید. آدمی از همان ابتدای تولد صداها را می‌شنود. کم‌کم چشم باز می‌کند، اطراف خود را می‌بیند و به‌مرور اشیا و افراد را از هم تشخیص می‌دهد. بعد از مدتی با کلمات آشنا می‌شود، سخن می‌گوید و با سخن گفتن، روند آگاه شدن او از جهان اطرافش سرعتی شگرف می‌یابد. تا قبل از اینکه بتواند سخن بگوید، از راه حس (لمس کردن، شنیدن، دیدن و...) می‌فهمد؛ اما وقتی زبان می‌گشاید، راه جدیدی برای ارتباط با جهان و فهم آن، پیش رویش باز می‌شود. از آن پس به دریافت‌های حسی خویش بسنده نمی‌کند و برای شناخت جهان اطراف خود، از دانسته‌های دیگران نیز بهره می‌برد. پرسش و پاسخ از دیگران، باز هم راه دیگری برای فهم جهان هستی به روی او می‌گشاید. راهی که در میان موجودات دنیا، تنها برای آدمی گشوده شده است. انسان با تفکر و تعقل، از دیده‌ها، شنیده‌ها و خواننده‌هایش فراتر می‌رود، معنای پدیده‌های اطراف خود را درک می‌کند و به آگاهی گسترده‌تر و عمیق‌تری از عالم و آدم می‌رسد و...

امروزه کودکان از شش سالگی به مدرسه می‌روند؛ در سنین بالاتر، راهی دبیرستان‌ها، دانشگاه‌ها، حوزه‌های علمیه و دیگر مراکز تخصصی می‌شوند و دانش‌هایی را با عناوین مختلف می‌آموزند. هر آنچه افراد از تجربه‌های فردی و اجتماعی خود، مطالعات مدرسه‌ای، دانشگاهی و... می‌آموزند، ذخیرهٔ آگاهی یا ذخیرهٔ دانشی آنها را شکل می‌دهد. هر فرد، گروه، قوم، جامعه و امتی یک ذخیرهٔ دانشی دارد. این ذخیرهٔ دانشی، راهنمای زندگی آنهاست. آیا تاکنون دربارهٔ روش‌های به‌دست آوردن و حفظ کردن ذخیرهٔ دانشی و افزودن بر آن اندیشیده‌اید؟ آیا می‌دانید ذخیرهٔ دانشی چه نوعی دارد؟

دانش عمومی

کنش آدمی وابسته به آگاهی است و بدون آگاهی انجام نمی‌شود، ولی ما اغلب از آگاهی و دانشی که دربارهٔ کنش‌های خود داریم و اهمیت و نقشی که این آگاهی در زندگی ما دارد، غافلیم. اگر به کنش‌های روزمرهٔ خود مانند راه رفتن، تلفن زدن، احوالپرسی از دیگران، خرید و کارهای ساده و پیچیدهٔ دیگر توجه کنیم، شاید در نگاه اول گمان کنیم که این کارها بدون آگاهی و دانشی خاص انجام می‌شوند یا تصور کنیم، دانشی که برای انجام دادن این کارها داریم، اهمیت چندانی ندارد، اما این طور نیست.

فرض کنید به پیشنهاد دوستی به یک میهمانی دعوت شده‌اید که در آن کسی را نمی‌شناسید. در چنین موقعیتی، دقت و احتیاط شما بیشتر می‌شود. پیش از انجام دادن هر کاری فکر می‌کنید. حتی به اینکه چگونه راه بروید، چه وقت و چگونه حرف بزنید و چه بگویید یا چگونه غذا بخورید، می‌اندیشید. در این موقعیت متوجه می‌شوید که در راه رفتن، غذا خوردن و حرف زدن آگاهی‌ها و دانش‌هایی وجود دارد که به سبب عادت، از نظر شما پنهان بوده است. اگر این آگاهی‌ها و دانش‌ها نباشند، زندگی اجتماعی ما مختل می‌شود و جهان اجتماعی فرو می‌پاشد. این دانش را انسان‌ها در طول زندگی خود به‌دست می‌آورند؛ یعنی این دانش، حاصل از زندگی است. ما انسان‌ها با تولد و ورود به جهان اجتماعی، با دیگرانی که در همان جهان اجتماعی زندگی می‌کنند، در مجموعه‌ای از آگاهی‌ها و دانش‌ها سهیم و شریک می‌شویم. این نوع از دانش را «دانش عمومی» می‌نامند. به نظر شما چرا این دانش را به این نام می‌خوانیم؟ فردی را تصور کنید که تصمیم می‌گیرد به تنهایی و بیرون از جامعه زندگی کند. این فرد در موقعیت‌هایی که از آنها آگاهی ندارد، با مشکل مواجه می‌شود و اگر بخواهد برای انجام دادن هر کاری بیندیشد، زندگی‌اش بسیار پرزحمت می‌شود. به نظر شما چه راه چاره‌ای پیش روی او قرار دارد؟

او مجبور است پیش از انجام دادن هر کاری، فکر کند تا آگاهی لازم را برای انجام آن به‌دست آورد و بتواند آن را انجام دهد. در صورتی که آن عمل موفقیت‌آمیز باشد، دفعات بعد برای انجام دادن آن، از همان دانش قبلی استفاده می‌کند، لذا در وقت و انرژی او صرفه‌جویی می‌شود و

می تواند به فعالیت های دیگر بیندیشد و راه انجام آنها را بیابد. بدین ترتیب، به سختی بر ذخیره دانشی او افزوده می شود.



■ فیلم سینمایی «دور افتاده» روایت فردی است که مجبور می شود به تنهایی در یک جزیره زندگی کند. او برای درست کردن آتش، ساعت ها وقت صرف می کند و برای کشیدن دندان خود پس از روزها تلاش مجبور می شود از ابزاری غیرمتعارف استفاده کند.

اما از آنجا که ما انسان ها با هم زندگی می کنیم، مجبور نیستیم خودمان به تنهایی و جداگانه، دانش لازم برای تک تک کنش هایمان را تولید کنیم. جهان اجتماعی؛ یعنی جامعه و فرهنگی که در آن زندگی می کنیم، دانش لازم برای زندگی یا همان دانش عمومی را در اختیار ما قرار می دهد.

دانش عمومی، گسترده ترین بخش ذخیره دانشی ماست. ما درباره دانش عمومی کمتر می اندیشیم؛ بیشتر از آن استفاده می کنیم و در تعامل با یکدیگر آن را به کار می بریم. دانش عمومی برای زندگی اجتماعی، مانند هوا برای انسان است. انسان همواره از هوا استفاده می کند، اما اغلب متوجه آن نیست و از اهمیت آن غافل است. او هنگامی متوجه وجود هوا می شود که تغییری در آن رخ دهد و تنفس را با مشکل مواجه نماید.

گفت و گو کنید

- به نظر شما یادگیری دانش عمومی از کدام مرحله زندگی انسان شروع می شود و تا چه زمانی ادامه می یابد؟
- نمونه هایی از دانش عمومی که ویژه منطقه زندگی شماست مثال بزنید و درباره اهمیت آنها گفت و گو کنید.

بینیم و بدانیم

فیلم سینمایی «دور افتاده» داستان فردی است که بر اثر یک اتفاق، مجبور می شود چهار سال به تنهایی در جزیره ای خالی از سکنه زندگی کند. با تماشای این فیلم درمی یابید که انجام دادن هر کنشی چقدر دشوار می شد اگر جهان اجتماعی، دانش عمومی لازم برای انجام آن را در اختیار ما قرار نداده بود.

دانش علمی

دانش عمومی بخشی از ذخیره دانشی ما را تشکیل می‌دهد. ذخیره دانشی، بخش دیگری نیز دارد که با تأمل و اندیشه در دانش عمومی به دست می‌آید. به این دانش عمیق تر و دقیق تر، «دانش علمی» می‌گویند.

زبان یک پدیده اجتماعی است. ما درباره این پدیده اجتماعی هم «دانش عمومی» و هم «دانش علمی» داریم. با مقایسه دانش کاربران و سخنگویان زبان فارسی با دانش متخصصان زبان فارسی به تفاوت این دو بیندیشید.

کسی که دانش علمی دارد، به درک عمیقی از دانش عمومی جهان اجتماعی خود می‌رسد؛ آسیب‌ها و اشکالاتی را که به دانش عمومی راه پیدا کرده‌اند، شناسایی می‌کند و قدرت پیدا می‌کند که از حقایق موجود در دانش عمومی دفاع کند.



■ ساعت از قدیمی‌ترین ابداعات بشر است. او با استفاده از دانش زمانه خود برای اندازه‌گیری، نشان دادن و نگهداری زمان، ابزارهایی مانند ساعت آبی، آفتابی، شنی و شمعی ساخته است. امروزه فناوری، انسان را قادر ساخته، ساعت‌های بسیار ظریف و دقیق الکترونیکی، کامپیوتری و حتی اتمی بسازد.

تلاش‌های علمی به تدریج بر ذخیره دانش علمی جهان اجتماعی می‌افزاید و دانش عمومی را غنی تر می‌کند. دانش علمی با تلاش برای حل مسائل و مشکلات زندگی، شکل می‌گیرد و پیشرفت می‌کند؛ یعنی هر وقت در یک جامعه، مسئله خاصی مطرح می‌شود، زمینه برای پیدایش و رشد دانش علمی درباره آن نیز فراهم می‌گردد؛ مثلاً کاهش یا افزایش بی‌رویه جمعیت در یک کشور می‌تواند زمینه فعالیت و رشد علم جمعیت‌شناسی و بروز مسائل اقتصادی در یک جامعه می‌تواند زمینه رشد علم اقتصاد را فراهم کند.

انسان در زندگی اجتماعی با مسائل و مشکلات زیادی مواجه می‌شود؛ مسائلی مانند ناامنی، ترافیک، اعتیاد، آلودگی هوا، بحران آب، بیکاری، فقر، نابرابری، قانون‌گریزی، بحران هویت، بحران اخلاقی،

بحران آگاهی و.... همه کسانی که از دانش عمومی برخوردارند، این مشکلات را می‌شناسند و برای حل برخی از آنها راهکارهایی پیشنهاد می‌دهند. اما افرادی که درباره این مسائل شناخت علمی دارند، از شناختی دقیق برخوردارند و می‌توانند برای آنها راه‌حل‌های صحیح پیدا کنند.



■ آبیاری کوزه‌ای از روش‌های سنتی آبیاری در مناطق خشک ایران بوده است. در این روش، کوزه‌های سفالی را پای گیاه در زیر خاک قرار می‌دادند. آب کم‌کم از جداره سفالی می‌تراوید و به خاک نفوذ می‌کرد. این روش، شیوه جدید آبیاری زیر سطحی با لوله‌های قطره‌چکان بوده است.



■ نیاز به پوشاک از نیازهای اولیه انسان بوده و صنعت نساجی از قدیمی‌ترین صنایع بشری است. به تدریج با پیشرفت صنعت، زمینه علمی شدن نساجی و شکل‌گیری مهندسی نساجی فراهم شد.

مسئله: تعارض دانش علمی و دانش عمومی

گاهی میان «دانش عمومی» و «دانش علمی» یک جهان اجتماعی تعارض‌هایی پدید می‌آید. اعضای جهان اجتماعی، برای حل این تعارض‌ها، تلاش می‌کنند. تعارض‌ها، گاهی با رها کردن بخشی از ذخیره دانشی به نفع بخشی دیگر و گاهی با طرح ایده‌های جدید حل می‌شوند. جهان‌های اجتماعی مختلف براساس هویت فرهنگی خود، تعاریف متفاوتی از دانش علمی دارند؛ مثلاً جهان متجدد، براساس هویت دنیوی خود، فقط علم تجربی را دانش علمی می‌داند

و علوم عقلانی و وحیانی را علم محسوب نمی‌کند.^۱ وقتی چنین رویکردی، به جوامع دیگر که دانش علمی را به دانش تجربی منحصر و محدود نمی‌بینند و علاوه بر علم تجربی، علوم عقلانی و وحیانی را معتبر می‌دانند سرایت می‌کند، در این جوامع، تعاریف متفاوت و گاه متضادی از علم رواج می‌یابد و در ذخیره دانشی آنها تعارض‌هایی پدید می‌آورد. در چنین شرایطی، ارتباط دوسویه دانش عمومی و دانش علمی قطع می‌شود؛ دانش عمومی به‌طور همه‌جانبه از دانش علمی حمایت نمی‌کند، دانش علمی از رشد و رونق لازم باز می‌ماند و دغدغه و توان لازم برای حل مسائل و مشکلات دانش عمومی را از دست می‌دهد.

ایده علوم انسانی و اجتماعی بومی (اسلامی و ایرانی) در کشور ما در ارتباط با چنین مشکلاتی مطرح شده است. ما دانشی می‌خواهیم که؛

● همسو با هویت فرهنگی خودمان و ناظر به حل مسائل جامعه ما باشد.

● همچنین دغدغه کشف واقعیت و تشخیص درست و غلط داشته باشد.

یعنی از سویی در حل مسائل و مشکلات بومی ما مفید و کارآمد باشد و از سوی دیگر به زبان و منطق جهان شمول سخن بگوید و در گشودن مرزهای دانش علمی به روی جهانیان مشارکت داشته باشد.

به نظر شما نظام آموزشی ما برای تحقق چنین هدف والایی نیازمند چه تغییراتی است؟ آیا می‌توانید نمونه‌هایی از این تغییرات را برای مدرسه خودتان پیشنهاد دهید؟ به‌عنوان نمونه در مواردی مانند رابطه مدرسه و خانواده، تعامل مدرسه و محله، دروسی که می‌خوانید، روش‌های یاددهی-یادگیری، روش‌های ارزشیابی و... چه تغییراتی را لازم می‌بینید؟

۱- هم اکنون این رویکرد، در جهان غرب نیز پذیرفته نیست و با مخالفت‌های اساسی متفکران غربی مواجه شده است. وقتی درباره موضوعی، دانش علمی قابل توجهی فراهم می‌شود، علم ویژه‌ای شکل می‌گیرد. هر علمی درباره موضوعی خاص بحث می‌کند. از این رو علوم از نظر موضوع متفاوت‌اند؛ مثلاً «پدیده‌های طبیعی» موضوع علوم فیزیکی و «موجودات زنده» موضوع علوم زیستی هستند. موضوع علوم اجتماعی چیست؟

در اوایل قرن بیستم میلادی عده‌ای در جهان غرب پیدا شدند که به جای «موضوع» بر «روش» علوم تأکید کردند. آنها روش تجربی را تنها روش کسب علم دانستند و گفتند که همه علوم باید از یک روش یعنی روش تجربی استفاده کنند. آنها با این گفته به تدریج به این برداشت دامن زدند که فقط «علم تجربی» علم است. آنان سایر علوم مانند فلسفه، اخلاق و علوم دینی را غیرعلمی دانستند و علوم انسانی و اجتماعی را فقط در صورتی که از روش تجربی استفاده کنند، علم تلقی کردند.

این رویکرد از نیمه دوم قرن بیستم با چالش‌های متعددی مواجه شد و کم‌کم در محافل علمی از رونق افتاد. یکی از این چالش‌ها، علم ریاضی بود؛ علمی که فراتر از مشاهده و تجربه است و اگر تجربه ما بر خلاف اصول اولیه آن باشد، ما تجربه خودمان را نادرست می‌دانیم نه آنچه علم ریاضی می‌گوید؛ مثلاً اگر هزار نفر بیایند و ۵۱۰ گردو را در کنار ۳۲۰ گردو بشمارند و مجموع این گردوها را ۸۳۱ گردو اعلام کنند، ما نظر همه آنها را نادرست می‌دانیم و ۸۳۰ را نتیجه درست شمارش می‌دانیم. یا اگر هزار نفر با نقاله، زوایای داخلی مثلثی را اندازه بگیرند و مجموع زوایا را ۱۷۹ درجه اعلام کنند، نظر همه آنها را خطا می‌دانیم.

در جدول زیر سه دیدگاه دربارهٔ رابطه دانش عمومی و دانش علمی تشریح شده‌اند. با مطالعه و بررسی آنها بگویید کتاب از کدام دیدگاه دفاع می‌کند.

	<p>در این دیدگاه، تفاوت دانش علمی با دانش عمومی در روش آنهاست. دانش علمی تنها از راه حس و تجربه و به‌صورت نظام‌مند به‌دست می‌آید ولی دانش عمومی، دانش حاصل از زندگی افراد است که از راه جامعه‌پذیری و فرهنگ‌پذیری به‌دست می‌آید. دانش علمی (تجربی) راه کشف واقعیت و تنها دانش معتبر است. دانش عمومی در مقابل دانش علمی از ارزش ناچیزی برخوردار است. دانش علمی برای حفظ هویت خود باید از ورود دانش عمومی به قلمرو علم جلوگیری کند.</p>
	<p>این دیدگاه در تقابل با رویکرد اول، این ادعا را که دانش علمی، راه کشف واقعیت و دانش عمومی، دانش حاصل از زندگی است انکار می‌کند و همه دانش‌ها را دانش حاصل از زندگی می‌داند. دانش‌ها کشف و بازخوانی واقعیت نیستند، بلکه خُلق و بازسازی آن هستند که انسان‌ها برای سامان دادن به زندگی خود تولید می‌کنند. برتری دانش تجربی بر دانش حاصل از زندگی را بی‌اعتبار می‌داند و به‌عکس دانش عمومی را پایه و اساس هرگونه دانشی از جمله دانش تجربی می‌داند. در برخی از نحله‌های این دیدگاه، مرز دانش علمی و دانش عمومی فرو می‌پاشد.</p>
	<p>در این دیدگاه دانش علمی به دانش تجربی محدود نمی‌شود بلکه دانش‌های فراتجربی مانند دانش‌های عقلانی و وحیانی را نیز شامل می‌شود که هر کدام ملاک سنجش و اعتباریابی خاص خود را دارد. دانش عمومی نیز دانش غیر موقوت و نامعتبر نیست، بلکه کم‌وبیش در آن دانش‌های حقیقی و صحیح نیز وجود دارد. دانش علمی به دلیل امکان اعتباریابی، نسبت به دانش عمومی از اعتبار بیشتری برخوردار است. دانش علمی ضمن ریشه داشتن در دانش عمومی، امکان انتقاد از دانش عمومی و تصحیح آن را دارد. دانش عمومی و دانش علمی رابطه متقابل دارند. بر یکدیگر اثر گذاشته و از هم اثر می‌پذیرند و به مرور متناسب می‌شوند. از این رو هر دانش علمی، با هر دانش عمومی سازگار نیست.</p>



درس دوم علوم اجتماعی

معمولاً هر کدام از شما، تا قبل از حضور معلم در کلاس، مشغول کارهایی مانند مطالعه کردن، صحبت کردن با دوستان یا بگو و بخند هستید. اما با حضور معلم و شروع رسمی کلاس، رفتارتان تغییر می‌کند؛ مثلاً به سمت جلوی کلاس برمی‌گردید و صحبتتان را قطع می‌کنید. آیا تا به حال فکر کرده‌اید که با حضور معلم و شروع رسمی کلاس، چه اتفاقی می‌افتد که دانش‌آموزان، تقریباً همه حرف‌ها یا کارهای ضروری‌شان را کنار می‌گذارند و همگی به شیوه معینی رفتار می‌کنند؟ چرا اگر همین دانش‌آموزان در زمین ورزش یا زنگ تفریح در کنار هم قرار بگیرند، رفتار آنها مانند رفتارشان در کلاس درس نیست؟ چرا اگر در همین کلاس و با حضور معلم، جشن یا مراسمی برگزار شود، کسی به آن کلاس درس نمی‌گوید و رفتار دانش‌آموزان و معلم همانند کلاس درس نیست؟ بنابراین کلاس درس، هر چند از اجزا و عناصری مانند اتاق، میزها، صندلی‌ها، دانش‌آموزان و معلم تشکیل شده اما خود، واقعیتی بیشتر از این اجزا و عناصر است که بر همه آنها تأثیر می‌گذارد.

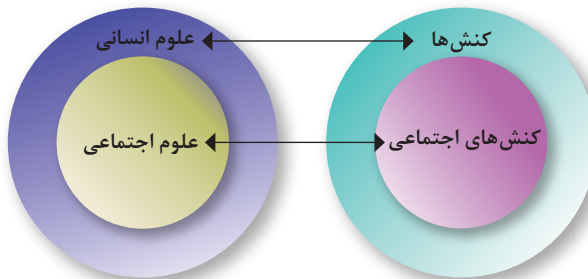
همه ما، تأثیر اجتماعی مثل کلاس، محله، خانواده، روستا، شهر، کشور و جهانی را که در آن زندگی می‌کنیم بر رفتار خودمان احساس می‌کنیم و در مقابل، کم و بیش متوجه تأثیر کنش‌های خودمان بر ایجاد، تداوم و تغییر این اجتماعات نیز هستیم؛ به عبارتی ما انسان‌ها متأثر از اجتماعاتی هستیم که خود پدید می‌آوریم. مطالعه علمی این اجتماعات به شکل‌گیری علوم اجتماعی انجامید. در واقع علوم اجتماعی به دانش‌هایی گفته می‌شود که اجتماعات انسانی و چگونگی اثرگذاری آنها بر کنش‌ها و شیوه زندگی ما و همچنین اثرپذیری آنها از کنش‌ها و شیوه زندگی ما را به روش علمی مطالعه می‌کنند. درباره علوم اجتماعی چه می‌دانید؟ علوم اجتماعی چه نسبتی با علوم انسانی دارند؟

علوم انسانی و علوم اجتماعی

هر علمی درباره موضوع خاصی بحث می‌کند. علوم انسانی درباره کنش‌های انسان و آثار و پیامدهای آن بحث می‌کند. می‌دانید کنش با آگاهی و اراده انسان انجام می‌شود و هدف و معنای خاصی دارد و به همین دلیل شناخت آن بدون فهم هدف و معنای آن ممکن نیست. علوم انسانی از فعالیت‌های غیرارادی انسان‌ها بحث نمی‌کند؛ زیرا فعالیت‌های غیرارادی، کنش نیستند. علمومی که به این پدیده‌ها می‌پردازند، با آنکه درباره انسان بحث می‌کنند، جزء علوم انسانی نیستند؛ مانند علم پزشکی که به بدن انسان و سلامتی و بیماری آن می‌پردازد ولی جزء علوم طبیعی محسوب می‌شود.

موضوع علوم طبیعی، پدیده‌های طبیعی هستند؛ مثلاً زمین‌شناسی درباره زمین بحث می‌کند و علم نجوم ستارگان و سیاره‌ها را مطالعه می‌کند. پدیده‌های طبیعی بر خلاف کنش‌ها و پیامدهای آن، به تصمیم و اقدام انسان‌ها وابسته نیستند، بلکه مستقل از اراده انسان‌ها و اهداف و معانی مورد نظر آنها، وجود دارند.

می‌دانید که برخی از کنش‌های انسان‌ها، اجتماعی‌اند. علوم انسانی، کنش‌های انسانی و پیامدهای آن را مطالعه می‌کنند ولی علوم اجتماعی، کنش‌های اجتماعی و پیامدهای آن را مطالعه می‌کنند. موضوع علوم انسانی عام‌تر از موضوع علوم اجتماعی است و علوم اجتماعی خود بخشی از علوم انسانی محسوب می‌شوند ولی برخی علوم انسانی در زمره علوم اجتماعی نیستند.^۱ روان‌شناسی نمونه‌ای از علوم انسانی و جامعه‌شناسی نمونه‌ای از علوم اجتماعی‌اند.



۱- برخی علوم انسانی و علوم اجتماعی را یکی می‌دانند. برخی دیگر موضوع علوم انسانی و علوم اجتماعی را همان امور انسانی و یکسان می‌دانند ولی روش آن دو را متفاوت می‌دانند. این دسته، روش علوم اجتماعی (جمعیت‌شناسی، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی و ...) را همان روش علوم طبیعی، یعنی روش تجربی می‌دانند ولی روش علوم انسانی (برخی رشته‌های دانشگاهی مانند هنر، فلسفه علوم اجتماعی، مطالعات فرهنگی و ...) را روش‌های غیرتجربی می‌دانند. از منظر کتاب حاضر، علوم انسانی و علوم اجتماعی موضوعات متفاوتی دارند. این نگاه وجود انسان را به ابعاد اجتماعی‌اش تقلیل نمی‌دهد و کنش‌های انسان را به کنش‌های اجتماعی او فرو نمی‌کاهد.

فلسفه یا متافیزیک جزء کدام دسته از علوم است؟

موضوع فلسفه و علوم طبیعی با هم تفاوت دارد. موضوع علوم طبیعی، پدیده‌های طبیعی است. علوم طبیعی، قوانین طبیعت و پدیده‌های طبیعی را شناسایی می‌کند؛ مثلاً زیست‌شناسی درباره موجودات زنده بحث می‌کند و موجودات زنده را دارای ویژگی‌هایی مانند حرکت، تغذیه و رشد می‌داند. موضوع فلسفه و علوم انسانی و اجتماعی نیز تفاوت دارند. موضوع علوم انسانی و اجتماعی نیز کنش‌های آدمیان و پیامدهای آن هستند. این علوم، قوانین مربوط به کنش‌های آدمیان را مطالعه می‌کنند؛ مثلاً اقتصاد به کنش‌های اقتصادی همچون تولید، توزیع و مصرف کالاها و خدمات می‌پردازد؛ در حالی که موضوع فلسفه اصل وجود است؛ یعنی به موجودی خاص مانند موجودات طبیعی و انسانی و اجتماعی نمی‌پردازد بلکه قوانین کلی موجودات را شناسایی می‌کند. این قوانین شامل همه موجودات می‌شود و مخصوص موجودات طبیعی یا انسانی و اجتماعی نیست؛ مانند قانون علیت. قانون علیت می‌گوید هر پدیده طبیعی، انسانی و اجتماعی علتی دارد و خود به خود، اتفاقی در جهان رخ نمی‌دهد. بنابراین فلسفه نه جزء علوم طبیعی است و نه جزء علوم انسانی و اجتماعی؛ بلکه خود دانشی مستقل است.

نمونه بیاورید

دانش‌های روان‌شناسی، اخلاق، مردم‌شناسی، تاریخ، شیمی و فیزیک زیرمجموعه کدام دسته از علوم قرار می‌گیرند؟

علوم		
علوم اجتماعی	علوم انسانی	علوم طبیعی
.....

فواید علوم اجتماعی

ما حتی اگر درباره علوم طبیعی اطلاعات چندانی نداشته باشیم، می‌پذیریم که این علوم خوب هستند و نتایج سودمندی دارند.



پلی در جزیره کانتی واشنگتن



پل جاودانه‌ها، هانگ‌شانگ چین

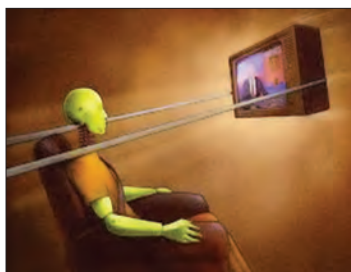
آیا دربارهٔ علوم اجتماعی هم همین نظر را دارید؟ به نظر شما علوم اجتماعی چه فوایدی دارند؟ با مقایسهٔ علوم طبیعی و علوم اجتماعی می‌توانیم به برخی فواید علوم اجتماعی پی ببریم: علوم طبیعی، جهان طبیعی و پدیده‌های آن را مطالعه می‌کنند. این علوم با شناخت طبیعت و قوانین آن، به انسان قدرت پیش‌بینی حوادث طبیعی و پیشگیری از آنها را می‌دهند و به او در استفاده از طبیعت کمک می‌کنند. علوم طبیعی و فناوری حاصل از آنها، ابزار بهره‌مندی انسان از طبیعت و همچنین وسیلهٔ غلبهٔ او بر محدودیت‌های طبیعی‌اند.

علوم اجتماعی نیز با شناخت پدیده‌های اجتماعی، به انسان‌ها امکان می‌دهند که آثار و پیامدهای پدیده‌های اجتماعی را پیش‌بینی کنند. البته به سبب آگاهانه و ارادی بودن کنش‌های اجتماعی پیش‌بینی در علوم اجتماعی پیچیده‌تر از علوم طبیعی است.

دانشمندان علوم اجتماعی تلاش می‌کنند نظم و قواعد جهان اجتماعی را کشف کنند. آنها با کشف این قواعد می‌توانند تأثیر اجتماعات بر زندگی ما را توضیح دهند. ما با شناخت قواعد زندگی در خانواده، کلاس، شهر، محله، کشور و دیگر اجتماعات، هم از فرصت‌های آنها برخوردار می‌شویم و هم از آسیب‌های احتمالی زندگی در اجتماعات مختلف در امان می‌مانیم. علاوه بر این، علوم اجتماعی فواید دیگری هم دارند که علوم طبیعی ندارند؛ علوم اجتماعی زمینهٔ فهم متقابل انسان‌ها و جوامع مختلف از یکدیگر را فراهم می‌سازند و به افزایش همدلی و همراهی انسان‌ها کمک می‌کنند.

علوم اجتماعی، ظرفیت داوری دربارهٔ ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی و نقد و اصلاح آنها را دارند. علوم اجتماعی با داوری دربارهٔ پدیده‌های اجتماعی و انتقاد از آنها، فرصت موضع‌گیری اجتماعی مناسب و صحیح را برای دانشمندان فراهم می‌آورند.

علوم اجتماعی ظرفیت داوری دربارهٔ علوم طبیعی و فناوری حاصل از آن را نیز دارند. علوم اجتماعی، دربارهٔ فرصت‌ها و محدودیت‌های فناوری به انسان‌ها آگاهی می‌دهند و به آنها کمک می‌کنند که از طبیعت و علوم طبیعی به شیوهٔ صحیح استفاده کنند. از این‌رو، علوم اجتماعی نسبت به علوم طبیعی از اهمیت بیشتری برخوردارند.



■ امروزه، فناوری بر زندگی بشر سیطره یافته و او را کنترل می‌کند.



■ انتشار خبر دروغین فوتِ آلفرد نوبل، شیمی‌دان سوئدی، مخترع دینامیت و صاحب کارخانهٔ اسلحه‌سازی بوفورس در یک روزنامه، او را به فکر انداخت که تصویر بهتری از خود برای آیندگان به‌جا گذارد. در آن خبر آمده بود: «فرشته مرگ مرد. فردی که با یافتن راهی برای کشتن افراد بیشتر در زمانی کمتر، ثروتمند شده بود، دیروز مرد». نوبل بیشتر دارایی خود را به جایزه‌های به‌نام خود اختصاص داد تا همه‌ساله به افراد شایسته اهدا گردد.



■ شکستن سنگ در معادن سنگ و تخریب ایمن سازه‌های عظیم و آسمان‌خراش‌ها با استفاده از دینامیت بدون آسیب رسیدن به ساختمان‌های اطراف.

بخوانیم و بدانیم

ابوعلی سینا هنوز به سن بیست‌سالگی نرسیده بود که تمام علوم زمان خود را فرا گرفت و سرآمد عصر شد. روزی به مجلس درس ابوعلی مسکویه رازی، دانشمند معروف آن زمان، حاضر شد. او با کمال غرور، گردویی را جلوی پای ابن مسکویه افکند و گفت: مساحت سطح این گردو را تعیین کن. ابن مسکویه کتابی که در علم اخلاق و تربیت نوشته بود جلوی ابن سینا گذاشت و گفت: تو نخست، اخلاق خود را اصلاح کن تا من مساحت گردو را تعیین کنم. تو به اصلاح خود محتاج تری تا من به تعیین مساحت گردو. بوعلی از این گفتار خود شرمسار شد و این جمله، راهنمای اخلاق او در همه عمرش قرار گرفت.

علوم طبیعی را به دلیل اینکه ابزار تسلط انسان بر طبیعت و ابزار رهاسازی انسان از محدودیت‌های طبیعی‌اند «علوم ابزاری» نیز می‌گویند. علوم انسانی به دلیل اینکه به فهم معانی کنش‌های انسان‌ها می‌پردازند، «علوم تفهیمی» نامیده می‌شوند و از این نظر که به انتقاد از کنش‌های ناپسند آدمیان می‌پردازند، «علوم انتقادی» گفته می‌شوند.

مقایسه فواید علوم انسانی و اجتماعی و علوم طبیعی	
فواید علوم انسانی و اجتماعی	فواید علوم طبیعی
<ul style="list-style-type: none"> - شناخت و فهم معانی کنش‌های آدمیان و پیامدهای آن - شناسایی عواملی که بر زندگی انسان و کنش‌های او تأثیر دارند یا پیش‌بینی کنش‌ها و پیامدهای آنها برای پیشگیری - شناخت فضیلت، عدالت، سعادت و راه صحیح زندگی و دآوری درباره کنش‌های خوب و بد انسان‌ها - انتقاد از کنش‌های ناپسند و ظالمانه انسان‌ها - رها کردن و آزادسازی انسان‌ها از ظلم‌ها و اسارت‌هایی که در اثر کنش‌های انسان‌ها پدید می‌آید. - نشان دادن شیوه صحیح استفاده از علوم طبیعی و دانش‌های ابزاری 	<ul style="list-style-type: none"> - شناخت طبیعت و قوانین آن - پیش‌بینی حوادث طبیعی برای پیشگیری و تسلط بر طبیعت - رهاسازی انسان از محدودیت‌های طبیعت

گفت‌وگو کنید

با توجه به آنچه در درس خواندید درباره دو مسئله زیر و پیامدهای آنها گفت‌وگو کنید.

- در کشور ما بسیاری از مدیران ارشد که برنامه‌ریزی برای کشور از وظایف آنهاست، فارغ‌التحصیل و دانش‌آموخته علوم انسانی نیستند.
- امروزه، فناوری بر زندگی بشر سیطره یافته است و به جای اینکه انسان، توسعه فناوری را هدایت و راهبری کند، فناوری، زندگی انسان‌ها را کنترل می‌کند.

شاخه‌های علوم اجتماعی

علوم اجتماعی، کنش‌های اجتماعی و پیامدهای آن؛ یعنی پدیده‌های اجتماعی را مطالعه می‌کنند. کنش‌های اجتماعی، ابعاد و انواع مختلفی دارند. برای بررسی و مطالعه این انواع و ابعاد، دانش‌های مختلفی به‌وجود آمده است؛ یعنی همان‌طور که بدن انسان اعضای مختلفی دارد و تخصص‌های

گوناگونی درباره آن پدید آمده است، زندگی اجتماعی انسان نیز به دلیل اینکه ابعاد مختلف اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و... دارد، شاخه‌ها و دانش‌های اجتماعی متفاوتی را پدید آورده است. اقتصاد، حقوق، سیاست، تاریخ، باستان‌شناسی، ارتباطات، مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی، جمعیت‌شناسی، زبان‌شناسی، مدیریت، روان‌شناسی اجتماعی و جغرافیای انسانی از جمله رشته‌هایی هستند که پدیده‌های اجتماعی را مطالعه می‌کنند.



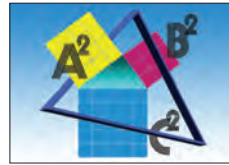
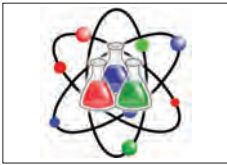
جامعه‌شناسی یکی از شاخه‌های علوم اجتماعی است. برخی جامعه‌شناسان، جامعه‌شناسی را علم شناخت «کنش اجتماعی» و بعضی آن را علم شناخت «ساختار اجتماعی»^۱ دانسته‌اند. «جامعه‌شناسی خرد» کنش اجتماعی و سایر پدیده‌های اجتماعی خرد را بررسی و مطالعه می‌کند؛ «جامعه‌شناسی کلان» ساختار اجتماعی و سایر پدیده‌های اجتماعی کلان را بررسی و مطالعه می‌کند. جامعه‌شناسی خرد و کلان نیازمند به هم و مکمل یکدیگرند. در جامعه‌شناسی بر اساس دوری و نزدیکی به علوم طبیعی، رویکردهای مختلفی شکل گرفته است. جامعه‌شناسی تبیینی، جامعه‌شناسی تفسیری و جامعه‌شناسی انتقادی سه رویکرد اصلی جامعه‌شناسی‌اند. در درس‌های بعد با این سه رویکرد و نقاط قوت و ضعف آنها آشنا می‌شویم.



■ بررسی پدیده‌های خرد و کلان در جامعه‌شناسی شهری؛ روابط همسایگی، ریخت‌شناسی شهری، ترافیک، آلودگی و مهاجرت.

۱- با مفهوم ساختار اجتماعی در درس بعد آشنا می‌شوید.

- انتخاب رشته تحصیلی دانشگاهی یکی از تصمیم‌های مهم زندگی شماست. برای انتخاب رشته باید رشته‌های مختلف را با یکدیگر مقایسه کنید. برای مقایسه، به ملاک و معیار نیاز دارید. بسیاری از خانواده‌ها، بیشتر ملاک آینده شغلی را در نظر می‌گیرند و با این ملاک به ارزیابی رشته‌ها می‌پردازند؛ یعنی هر رشته‌ای را که فرصت‌های شغلی بیشتر و بهتری داشته باشد، ترجیح می‌دهند. به نظر شما، در بین رشته‌های علوم اجتماعی کدام رشته از آینده شغلی بهتری برخوردار است؟ آیا ملاک دیگری غیر از آینده شغلی برای مقایسه رشته‌های علمی وجود دارد؟
- دانش‌آموخته یا کارشناس یکی از رشته‌های علوم اجتماعی را به کلاس درس دعوت کنید و از او بپرسید که رشته علمی ایشان چه فوایدی برای جامعه دارد و دانش‌آموختگان این رشته از چه توانایی‌ها و مهارت‌هایی برخوردارند؟



■ امروزه رشته‌های علوم پایه مانند فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی و... که مادر دانش‌های فنی مهندسی و پزشکی و... محسوب می‌شوند، مهجور مانده‌اند و در انتخاب رشته، جزء اولین انتخاب‌ها قرار نمی‌گیرند.



درس سوم نظم اجتماعی

چند وقت پیش با پدرم برای تماشای شهر آورد استقلال و پرسپولیس به ورزشگاه آزادی رفتیم. از قبل، بلیت اینترنتی تهیه کرده بودیم. بعد از ماه‌ها انتظار، با کلی ذوق و شوق، چند ساعت زودتر راهی ورزشگاه آزادی شدیم. در راه رسیدن به ورزشگاه، ترافیک بسیار سنگین بود. انبوه دست‌فروش‌ها، کاسبی می‌کردند. زباله‌های روی زمین، منظره ناخوشایندی ایجاد کرده بود. اوضاع درهم و برهمی بود. به سختی وارد محوطه استادبوم شدیم و جمعیت بسیار زیاد آبی‌ها و قرمزها را دیدیم. با اینکه نزدیک چهار ساعت به شروع بازی مانده بود، استادبوم پر شده بود. می‌گفتند که مردم از صبح زود منتظر ورود به ورزشگاه بوده‌اند. حتی بعضی‌ها شب قبل، از شهرستان آمده و بیرون استادبوم چادر زده بودند. خلاصه نتوانستیم جای مناسبی برای نشستن پیدا کنیم. صندلی خالی بود ولی بعضی‌ها آنها را برای دوستانشان نگه داشته بودند. بعضی از آبی‌ها علیه قرمزها و قرمزها علیه آبی‌ها شعارهایی خجالت‌آور سر می‌دادند و... ترجیح دادیم به منزل برگردیم و بازی را از تلویزیون تماشا کنیم. هنگام برگشت، با پدرم صحبت می‌کردیم که چرا این همه جمعیت از این همه ساعت قبل به استادبوم می‌آیند و منتظر می‌مانند تا بازی شروع شود؟ چرا برخی تماشاچیان، رفتارهای نابهنجار دارند؟ و خیلی چراهای دیگر.

به راستی با وجود این همه بی‌نظمی، برگزاری شهر آورد زیبا و جذاب با این تعداد زیاد از تماشاچیان چگونه امکان‌پذیر می‌شود؟

قواعد اجتماعی

با اینکه در ورزشگاه آزادی بی‌نظمی بیشتر به چشم می‌آید، ولی نظم هم وجود دارد، هر چند کمتر دیده می‌شود. در واقع ما بی‌نظمی را بیشتر می‌بینیم و نظم را مشاهده نمی‌کنیم؛ زیرا به نظم عادت کرده‌ایم. قدری تأمل کنید؛ در همان مثال ورزشگاه چه نظم‌هایی وجود دارند که به آنها توجه نکرده‌اید؟

در روز برگزاری شهرآورد، وسایل نقلیه عمومی برای رسیدن به ورزشگاه وجود دارد، پلیس در خیابان‌ها حضور دارد، هنگام ورود به ورزشگاه، نیروی انتظامی تماشاچیان را بازرسی می‌کند، همه بازیکنان به موقع در زمین بازی حاضر می‌شوند، بازی سر ساعت معین شروع می‌شود، بازی طبق قواعد از پیش تعیین شده انجام می‌شود و....

در زندگی روزمره نیز بی‌نظمی بیشتر از نظم به چشم می‌آید. دانش‌آموزی که دیر به مدرسه می‌رسد یا تکالیف خود را به موقع انجام نمی‌دهد، راننده‌ای که در شانه‌های خاکی جاده رانندگی می‌کند یا سبقت غیرمجاز می‌گیرد، کارمند بانکی که در پرداخت وام، آشنایان و بستگان خود را در اولویت قرار می‌دهد، پزشکی که بیماران خود را در مطب منتظر می‌گذارد و... بیشتر به چشم می‌آیند در حالی که نظم‌ها از نظر ما پنهان هستند و کمتر به چشم می‌آیند؛ مثلاً دانش‌آموزان اغلب به موقع در مدرسه حاضر می‌شوند، مردم معمولاً قواعد راهنمایی و رانندگی را رعایت می‌کنند و....



■ در زندگی روزمره بی‌نظمی بیشتر به چشم می‌آید و نظم از نظر پنهان می‌ماند.

ما نمی‌توانیم نظم را مشاهده کنیم به دلیل آنکه به نظم عادت کرده‌ایم. جامعه‌شناسان برای شناختن نظم، از امور آشنا و مأنوس «آشنایی زدایی» می‌کنند؛ یعنی از دید یک فرد غریبه

۱- آشنایی‌زدایی (Defamiliarization) که معنای عادت‌زدایی نیز می‌دهد ابتدا در حوزه ادبیات مطرح شد و برای فرق گذاشتن میان زبان عادی و زبان شاعرانه به کار رفت و از آنجا به علوم اجتماعی راه یافت. افراد در زندگی روزمره غالباً بنا به نیازهای عملی خود با هر موقعیت اجتماعی مواجه می‌شوند؛ و معمولاً از پیچیدگی و عمق آن موقعیت می‌کاهند و آگاهی و دانش ساده و راحت‌تری از آن می‌سازند. بر اساس این دانش، عمل می‌کنند و با تکرار عمل، عادت آنها می‌شود و به صورت نوعی دانش عملی و ابزاری (چگونگی انجام کارها) در دانش عمومی آنها ذخیره می‌شود. اما جامعه‌شناس تلاش می‌کند با هنر آشنایی‌زدایی، از چشم‌انداز فردی غریبه به موقعیت‌های اجتماعی نگاه کند تا از این دانش عملی و عمومی عبور کند و به پیچیدگی و عمق آن موقعیت اجتماعی نزدیک‌تر شود. در واقع افراد در زندگی روزمره از دید خود و برای خود به موقعیت‌های اجتماعی می‌نگرند ولی جامعه‌شناس باید تلاش کند تا به خود موقعیت اجتماعی و ابعاد و اعماق آن نزدیک شود.

به موضوعات آشنا و روزمره اطراف خود نگاه می‌کنند و در کنار بی‌نظمی، نظم را می‌شناسند. در زندگی ما انسان‌ها نظم‌های پنهان و شگفت‌انگیزی وجود دارد که با هنر آشنایی‌زادایی از امر مأنوس، می‌توان آنها را کشف کرد. آیا می‌توانید نمونه‌هایی از نظم‌های پنهان زندگی خود و دیگران را مثال بزنید؟



■ راه رفتن یک کنش اجتماعی پیش‌با افتاده به‌نظر می‌رسد ولی برای راه‌رفتن صحیح، هر فرد تلاش می‌کند قواعدی را رعایت کند. او فاصله و حالتی به خود می‌گیرد تا هنگام رد شدن از کنار دیگری با او برخورد نکند یا طوری به‌نظر نیاید که همراه دیگری راه می‌رود.

■ به‌گفته‌ی گیدنز گردشگران غربی وقتی نخستین بار از یک کشور مسلمان دیدن می‌کنند از صدای اذان که روزی پنج مرتبه از مناره‌ها به‌گوش می‌رسد، شگفت‌زده می‌شوند. این صدای زیبا و گیرا برای اکثر غربی‌ها نامأنوس اما برای ساکنان محلی جزئی از زندگی روزمره است.

نظم اجتماعی در نتیجه قواعدی برقرار می‌شود که ما انسان‌ها برای با هم زندگی کردن پذیرفته‌ایم. نظم یعنی قرار گرفتن هر پدیده در جای خود که جای پدیده‌ها را همین قواعد تعیین می‌کنند. نظم اجتماعی پیش‌بینی رفتار دیگران و همکاری با آنها را امکان‌پذیر می‌نماید؛ باعث می‌شود شما بدانید که چه توقعات و انتظاراتی می‌توانید از دیگران داشته باشید و اتفاقات غیرمنتظره، شما را از همکاری با دیگران باز ندارند.

ما اغلب می‌دانیم که باید از راننده تاکسی، پلیس، پزشک، همسایه یا دوست انتظار چه رفتارهایی را داشته باشیم و در مواجهه با آنها چگونه رفتار کنیم. گرچه ممکن است گاهی دانسته‌هایمان غلط از آب درآیند، دیگران مطابق انتظارات رفتار نکنند و حوادثی خلاف قواعد رخ دهند.

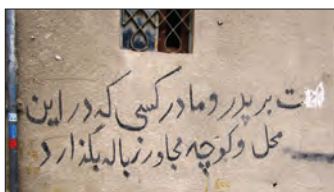
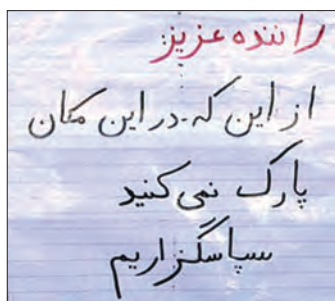


■ نظم اجتماعی در نتیجه قواعدی که ما انسان‌ها برای با هم زندگی کردن پذیرفته‌ایم، برقرار می‌شود اما گاهی دیگران مطابق انتظارات رفتار نمی‌کنند و حوادثی خلاف قواعد رخ می‌دهند.

جامعه‌شناسان در شناختن نظم اجتماعی، به این پرسش‌ها توجه می‌کنند؛ قواعد و هنجارهای باهم زندگی کردن چگونه به وجود می‌آیند؟ چگونه دوام می‌آورند؟ چگونه تغییر می‌کنند؟

هم‌اندیشی کنید

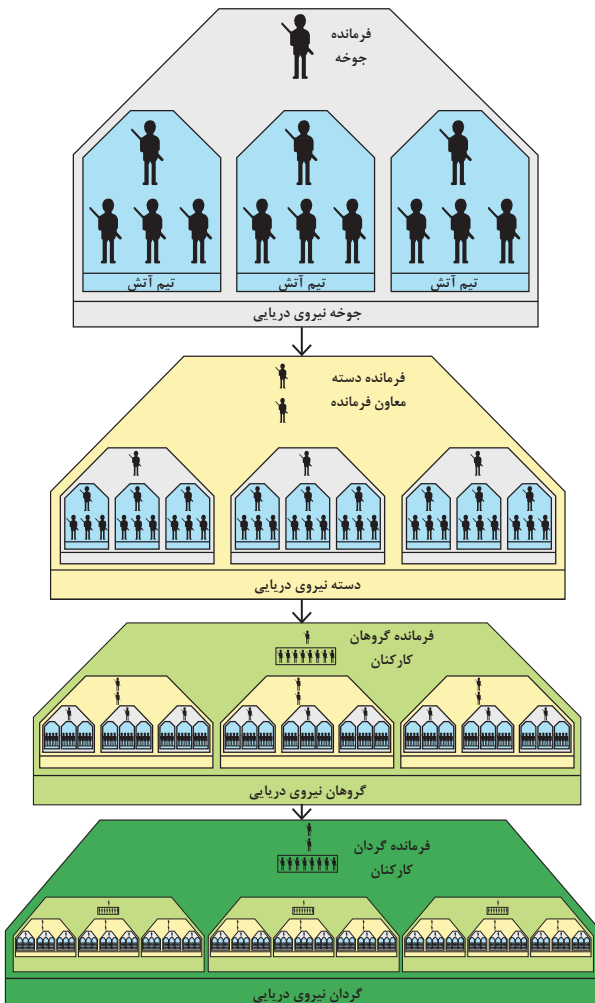
شما وضعیت قانون‌گرایی و قانون‌گریزی در جامعه ایران را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا زندگی اجتماعی فقط با قوانین رسمی سامان می‌یابد یا قواعد دیگری هم وجود دارند؟ آیا می‌توانید برخی از این قواعد غیررسمی را نام ببرید؟



■ اشیای تاریخی مربوط به هزاره سوم پیش از تاریخ که توسط چند تن از اهالی روستایی در سیستان و بلوچستان کشف و به اداره کل میراث فرهنگی استان تحویل داده شد.

نظام اجتماعی

آموختید که قواعد اجتماعی، ارتباط ما با یکدیگر را امکان‌پذیر می‌سازند و سامان می‌دهند، کنش‌های ما را برای یکدیگر قابل‌پیش‌بینی می‌کنند و امکان مشارکت ما در زندگی اجتماعی را فراهم می‌آورند. اما خود این قواعد چگونه با هم مرتبط و سازگار می‌شوند؟ مثلاً قواعد اقتصادی یعنی قواعد تولید، توزیع و مصرف چگونه با یکدیگر هماهنگ می‌شوند؟ یا قواعد اقتصادی چگونه با قواعد زندگی خانوادگی یا قواعد سیاسی هماهنگ می‌شوند؟ جامعه‌شناسان برای پاسخ به این پرسش‌ها، از «ساختار اجتماعی» سخن می‌گویند. ارتباط میان پدیده‌های اجتماعی ساختار اجتماعی نامیده می‌شود. ساختار اجتماعی چگونگی رابطه و پیوند میان پدیده‌های اجتماعی مختلف است.



ساختار اجتماعی را در گروه‌های رسمی مانند سازمان‌ها بهتر می‌توان دید. در هر سازمانی حقوق و تکالیف مربوط به هر نقش، چگونگی روابط میان اعضا و... مشخص است. ساختار نیروی دریایی، در نمودار روبه‌رو مثال خوبی از یک ساختار اجتماعی است.

■ سنگ بنای نیروی دریایی تیم آتش است. تیم آتش متشکل از سه تفنگدار و یک فرمانده تیم است. نقش مربوط به هر یک از این پایگاه‌ها، میزان اقتدار فرمانده، ارتباط این سه نفر با یکدیگر و با فرمانده مشخص گردیده است.

تیم‌های آتش در جوخه‌ها متشکل می‌شوند. روابط بین تیم‌ها و حقوق و وظایف فرمانده جوخه نیز مشخص گردیده است. جوخه‌ها دسته‌ها، دسته‌ها گردان‌ها، گردان‌ها هنگ‌ها، هنگ‌ها لشکرها و لشکرها نیروی دریایی را می‌سازند.

«نظام اجتماعی» مفهوم دیگری است که با نظم ارتباط دارد. نظام اجتماعی یک ساختار اجتماعی پویاست. اگر ساختار اجتماعی را به خودرویی تشبیه کنیم که در یک جا پارک شده، نظام اجتماعی همان خودرو است که روشن شده و در حرکت است.

منظور از پویا بودن نظام اجتماعی این است که بخش‌های مختلف آن بر یکدیگر اثر می‌گذارند و از یکدیگر اثر می‌پذیرند. نظام اجتماعی هم می‌تواند در خود تغییراتی به وجود آورد، و هم می‌تواند در محیط خود تغییراتی ایجاد کند. برداشت روزافزون از منابع تجدیدناپذیر، از جمله تغییراتی است که یک نظام اجتماعی در محیط ایجاد می‌کند. رشد جمعیت نیز از جمله تغییراتی است که یک نظام در خود ایجاد می‌کند. نظام اجتماعی همانند یک موجود زنده تلاش می‌کند با تغییر در خود و محیط، نیازهای خود را تأمین کند و خود را در بلند مدت حفظ نماید.

آیا می‌دانید یک نظام اجتماعی برای تداوم خود چه نیازهایی را باید تأمین کند و برای تأمین این نیازها باید چه سازوکارهایی را فراهم آورد؟



■ در طول قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، وجود خانواده‌های بزرگ قاعده‌ای کلی بود. در میانهٔ قرن ۱۹ م هر یک از زوج‌های انگلیسی به‌طور متوسط شش فرزند داشتند.



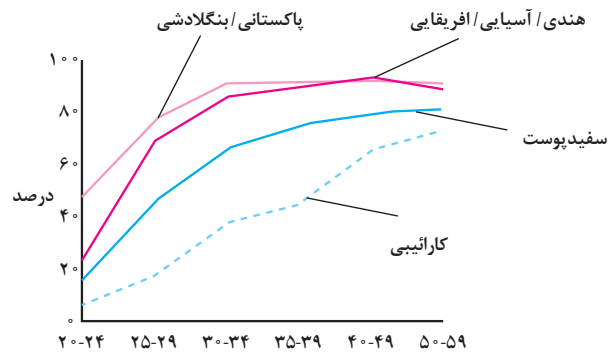
■ امروزه اکثر جوامع صنعتی به «خاکستری شدن جمعیت» دچارند. جمعیت بالای ۶۵ سال روبه افزایش است و این، کشورها را با چالش‌هایی روبه‌رو خواهد ساخت.

گاهی تغییر در یک پدیده اجتماعی با تغییر در پدیده دیگر همراه است. این دو پدیده را «هم‌تغییر» می‌گویند. یعنی می‌توان تغییرات یکی از آنها را به کمک تغییرات دیگری توضیح داد. برخی از این هم‌تغییری‌ها قابل مشاهده‌اند و می‌توان آنها را با روش کمی و آماری مطالعه کرد.

به‌نظر شما آیا میان بیکاری در کشور و عواملی مانند میزان دانش و مهارت دانش‌آموختگان مدارس و دانشگاه‌ها، رکود اقتصادی، ناتوانی اقتصاد در ایجاد شغل و واردات بی‌رویه رابطه‌ای وجود دارد؟ آیا این روابط را می‌توان مشاهده و با روش‌های کمی مطالعه کرد؟



■ پرسشنامه با پاسخ‌های چند گزینه‌ای، از ابزارهای گردآوری اطلاعات در روش‌های کمی است.



■ نسبت همه افراد بالغ ازدواج کرده به تفکیک سن و گروه‌های قومی در بریتانیا

جامعه‌شناسی تبیینی^۱

تبیین تجربی

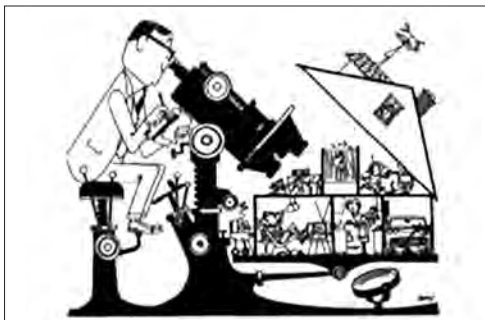
منظور از تبیین، بیان چرایی یک پدیده یا نشان دادن علت ایجاد یا زوال آن است. در تبیین، پدیده‌هایی که قبلاً مستقل از هم به نظر می‌رسیدند در ارتباط با یکدیگر قرار می‌گیرند و میان پدیده‌هایی که پیش‌تر در ارتباط با هم دیده می‌شده‌اند، روابط جدیدی طرح می‌شود. مثلاً حرارت باعث انبساط فلزات می‌شود و رکود اقتصادی باعث می‌شود بیکاری در جامعه افزایش یابد، یا هرچه همبستگی اجتماعی میان افراد یک گروه بیشتر باشد انحرافات اجتماعی در آن گروه کاهش می‌یابد. در اوایل قرن نوزدهم میلادی، با محدود دانستن دانش علمی به

۱- جامعه‌شناسی تبیینی همان جامعه‌شناسی پوزیتیویستی است و پوزیتیویسم به معنی وحدت روش علوم است؛ یعنی در همه دانش‌های علمی، روش مطالعه، یکسان است و آن هم روش تجربی است.

دانش تجربی صرفاً تبیین‌های تجربی به رسمیت شناخته می‌شد؛ یعنی تنها بیان آن دسته از روابط علت و معلولی میان پدیده‌ها، دانش علمی و معتبر محسوب می‌شد که با حس و تجربه مشاهده‌پذیر باشد، زیرا چنین می‌پنداشتند که دانش علمی تنها از راه حس به دست می‌آید.



■ تندیس آگوست کنت (۱۸۵۷ - ۱۷۹۸ م) در فرانسه



■ در جامعه‌شناسی تبیینی، روش مطالعه طبیعت و جامعه یکسان دانسته می‌شود.

از این رو جامعه‌شناسی در آغاز شکل‌گیری خود سعی کرد به علوم طبیعی به‌ویژه علم فیزیک نزدیک شود. به همین دلیل، آگوست کنت، بنیان‌گذار جامعه‌شناسی، ابتدا نام «فیزیک اجتماعی» را برای این رشته برگزید. این رویکرد که جامعه‌شناسی را در زمره دانش‌های تجربی و ابزاری قرار می‌دهد با نام «جامعه‌شناسی تبیینی» شناخته می‌شود.

■ علوم طبیعی و علوم اجتماعی

در رویکرد تبیینی، پدیده‌های اجتماعی مانند پدیده‌های طبیعی و جامعه همانند طبیعت در نظر گرفته می‌شود. بنابراین روش مطالعه آنها نیز یکسان انگاشته می‌شود. روش مطالعه جامعه، همان روشی است که در مطالعه طبیعت به کار گرفته می‌شود. همان‌طور که علوم طبیعی با شناخت نظم موجود در طبیعت، امکان پیش‌بینی، پیشگیری و کنترل طبیعت را برای انسان‌ها فراهم می‌کند، جامعه‌شناسی نیز با شناخت نظم اجتماعی، به انسان‌ها قدرت پیش‌بینی، پیشگیری و کنترل جامعه را می‌دهد، لذا در این رویکرد هدف جامعه‌شناسی نیز همانند هدف علوم طبیعی است.

برای تشریح بیشتر این مطلب مثالی می‌آوریم. همه ما از خودرو استفاده کرده‌ایم. آیا تا به حال فکر کرده‌اید که چه اتفاقی می‌افتد که چند تکه فلز با مقداری سوخت به حرکت درمی‌آیند؟ براساس قوانین مکانیک، اگر مقداری سوخت را در یک محفظه فلزی به‌طور متراکم پخش کنیم و با جریان الکتریسیته، جرقه‌ای در آن ایجاد نماییم، سوخت منفجر می‌شود، نیرو تولید می‌کند

و با انتقال این نیرو از طریق اهرم‌های فلزی به چرخ‌ها، خودرو حرکت می‌کند؛ یعنی خودرو زمانی حرکت می‌کند که اجزای مختلف آن با نظم خاصی در کنار هم قرار گرفته باشند.



■ نظم اجتماعی در یکی از مدارس چین



■ و برای ماه منزل‌ها معین کردیم. (یس: ۳۹)

ما از خودرو استفاده می‌کنیم اما از چگونگی عملکرد اجزای آن و نظم میان آنها اطلاع دقیقی نداریم درحالی‌که دانشمندان با فعالیت‌های علمی، نظم و ترتیب میان این اجزا را شناخته و سپس کنترل کرده‌اند تا بتوانند از آن در ساخت خودرو استفاده نمایند. علاوه بر این، آنها تلاش می‌کنند، با استفاده از فرمول‌های ریاضی و آزمایش‌های تجربی، اجزای خودرو را به شکل بهتری کنار هم قرار دهند و نظم کامل‌تری را میان آنها برقرار نمایند تا خودروی بهتری بسازند. دانشمندان در زیست‌شناسی و پزشکی نیز همین‌گونه عمل می‌کنند و با شناخت قواعد حاکم بر بدن، به پیشگیری از بیماری‌ها و درمان آنها می‌پردازند.

همین موفقیت‌های دانشمندان علوم طبیعی، باعث شد جامعه‌شناسان علاقه‌مند شوند تا شباهت‌های جامعه و پدیده‌هایی همچون ماشین و بدن انسان را برجسته کنند و نظم جامعه را همانند نظم میان اعضای بدن یا اجزای ماشین بدانند. از نظر آنان جوامع از انسان‌ها، نهادها، سازمان‌ها، ساختمان‌ها، خیابان‌ها، خودروها و بسیاری از عناصر دیگر تشکیل شده‌اند که با نظمی خاص در کنار هم قرار گرفته‌اند، همان‌طور که بدن و ماشین از اجزایی تشکیل شده‌اند که با نظمی خاص در کنار هم قرار گرفته‌اند.

جامعه‌شناسی تبیینی		
موضوع	روش	هدف
پدیده‌های اجتماعی همانند پدیده‌های طبیعی هستند.	حس و تجربه (نگاه از بیرون)	پیش‌بینی و کنترل پدیده‌های اجتماعی



■ لمبروزو، (۱۹۰۹-۱۸۳۶) در تحقیقاتی درباره رفتار جنایی، مجموعه‌ها، اسکلت‌ها، مدل‌های مومی و اشیای متعلق به مجرمان را جمع‌آوری کرد. این مجموعه در حال حاضر در موزه انسان‌شناسی جنایی در دانشگاه تورینوی ایتالیا قرار دارد.

او با روش تبیینی می‌خواست مجرم بودن یا نبودن را با مشاهده ویژگی‌های جسمانی و ظاهری تشخیص دهد و بدین منظور ابزارهایی مانند نبض‌نگار آبی، جمجمه‌نگار، آوانگاشت و ... را به کار گرفت.

بخوانیم و بدانیم

جامعه و نظام اجتماعی را می‌توان به موجود زنده تشبیه کرد ولی باید به این نکته توجه داشت که جامعه یک موجود زنده نیست بلکه شبیه یک موجود زنده است. برخی رویکردهای جامعه‌شناسی به تفاوت این دو عبارت توجه کافی نداشته‌اند. جامعه را می‌توان با انسان مقایسه کرد. عده‌ای جامعه را با بدن انسان مقایسه می‌کنند و عده‌ای دیگر جامعه را با روح انسان مقایسه می‌کنند. البته همان‌طور که انسان بدن و روح دارد جامعه هم بیرون و درونی دارد. جامعه‌شناسی تبیینی جامعه و نظم اجتماعی را براساس مناسبات بیرونی توضیح می‌دهد و این روابط و مناسبات را مبتنی بر قرارداد، ترس و اجبار می‌داند. افراد جامعه براساس نوعی قرارداد، قواعد و مقرراتی را می‌پذیرند. این قواعد، علاوه بر اینکه نفع افراد جامعه را تأمین می‌کنند، از آنها در برابر گزندها و آسیب‌ها نیز محافظت می‌نمایند. جوامعی که نظم اجتماعی را از این منظر برقرار می‌سازند، شاید با تطمیع و تهدید و اجبار قادر باشند پیش‌بینی رفتارها را تضمین کنند، اما در جلب مشارکت و همکاری افراد براساس میل، رضایت و رغبت موفق عمل نمی‌کنند. این‌رو، هر روز باید بر حجم قواعد و قوانین نظارتی، نیروها و ابزارهای کنترل‌کننده خود بیفزایند.

■ مقایسه دقیق تر طبیعت و جامعه

ماشین و بدن براساس قوانین طبیعی عمل می کنند. طبیعت بیرون و مستقل از ماست. ما آن را پدید نیاورده ایم و قبل از ما وجود داشته است. تلاش ما برای شناخت قوانین طبیعت به هیچ وجه این قوانین را تغییر نمی دهد. ما فقط می توانیم این قوانین را بشناسیم، سپس با استفاده از علوم طبیعی و تا جایی که قوانین طبیعی به ما اجازه می دهند، در طبیعت و پدیده هایی مانند ماشین و بدن که بر اساس قوانین طبیعی عمل می کنند، تغییراتی ایجاد نماییم و آن پدیده ها را کنترل کنیم.



■ تولید هندوانه به شکل های هندسی گوناگون



■ درختی با چند نوع میوه: تلفیقی از علم و هنر

اما آیا جامعه نیز همانند ماشین و بدن انسان است؟ آیا می توان طبیعت و جامعه را یکسان دانست و از همان روش های علوم طبیعی در جامعه شناسی بهره گرفت؟ آیا یکسان انگاری طبیعت و جامعه، تسلط انسان بر جامعه را همان گونه که بر طبیعت تسلط یافته است، به دنبال خواهد داشت؟ اگر جامعه را همچون طبیعت تصور کنیم و آن را دستاوردی انسانی ندانیم، یعنی آن را واقعییتی بیرونی تصور کنیم که با قوانینی به استحکام قوانین طبیعت، اداره می شود، در آن صورت ما فقط می توانیم از دانش های ابزاری خود استفاده کنیم و جامعه و پدیده های اجتماعی را بشناسیم، اما قادر نخواهیم بود، تغییری بنیادین در جامعه به وجود آوریم. نظم اجتماعی بیرون و مستقل از ما خواهد بود و فقط باید خود را با آن تطبیق دهیم و سازگار کنیم.

یکسان دانستن طبیعت و جامعه، انسان ها را به پیچ و مهره های نظم اجتماعی تقلیل می دهد؛ در حالی که جامعه برخلاف طبیعت، محصول و مخلوق کنش های انسان هاست و بود و نبود آن، وابسته به انسان است.

جامعه شناسی تبیینی که می خواست انسان را بر جامعه مسلط کند، او را مغلوب جامعه ساخت. انسان در این دیدگاه، صرفاً یک موجود طبیعی پیچیده تر از سایر موجودات طبیعی دانسته می شود. در حالی که انسان ها با سایر موجودات طبیعی، تفاوت های بنیادی دارند.

جامعه‌شناسی تبیینی، جامعه را نیز صرفاً یک پدیده طبیعی پیچیده می‌داند و تفاوت میان جوامع مختلف را تنها تفاوتی کمی می‌بیند. از این منظر برخی جوامع از برخی دیگر پیچیده‌ترند، در رفع نیازهای خود تواناترند و به همین دلیل پیشرفته‌ترند. طرفداران این دیدگاه گمان می‌کنند که همه جوامع، مسیر یکسانی به سوی پیشرفت طی می‌کنند و از جوامع ساده به جوامع پیچیده تبدیل می‌شوند، در حالی که واقعیت این است که انسان‌ها می‌توانند جوامع و تاریخ‌های گوناگونی را پدید آورند.



■ در دشت نازکای پرو، صدها خط ساده و شکل هندسی و شکل حیوان، حشره و انسان وجود دارد که برخی از آنها حدود ۲۷۰ متر درازا دارند. همیشه این سؤال وجود دارد که مردم نازکا (۲۰۰ ق م - ۷۰۰ م) چگونه توانسته‌اند این خطوط را رسم کنند.



■ روش اولیه ساخت پولاد دمشقی در تاریخ گم شده است. در ساخت این پولاد از نانو لوله‌ها و ریز رشته‌های کربنی استفاده می‌شده است که چگونگی آن هنوز ناشناخته است.

تأمل کنید

بی‌شک انسان نیز مانند موجودات طبیعی، ویژگی‌های مادی و حسی دارد. به همین دلیل در برخی موارد بر زندگی انسان‌ها و موجودات طبیعی، قوانین مشترکی حاکم است. ما با شناسایی این قوانین، قدرت دست‌کاری در آنها برای بهبود بخشیدن به آنها را به دست می‌آوریم. ولی بین انسان‌ها و موجودات طبیعی تفاوت‌های بنیادی نیز وجود دارد.



به نظر شما چه تفاوت‌های مهمی میان جامعه و موجودات طبیعی وجود دارد؟ آیا این ویژگی‌های متفاوت را می‌توان با روش علوم طبیعی توضیح داد؟ آیا این تفاوت‌های بنیادی، رویکردهای دیگری را برای توضیح نظم اجتماعی ضروری نمی‌سازند؟



■ صحنه‌ای از نمایش «سبز، سفید، سرخ»

درس چهارم کنش اجتماعی

در اواخر سال ۱۳۹۲ ه.ش. داعش یک روزه موصل، مرکز استان نینوا را با جمعیتی بالغ بر ۲/۷۰۰/۰۰۰ نفر اشغال کرد و آن را پایتخت حکومت خود اعلام نمود. سپس با ارتشی در حدود ۲۰۰ هزار نفر به سوی استان صلاح‌الدین هجوم برد و پس از مدت کوتاهی تقریباً تمام این استان را نیز تصرف کرد. پس از آن، در تدارک جشن پیروزی بود که خبر رسید یکی از شهرهای کوچک این استان به نام آمرلی با ۲۰ هزار نفر جمعیت، مقاومت می‌کند. داعش آب و برق این شهر را قطع کرد و مسیرهای ارسال غذا و دارو به شهر را بست اما مردم آمرلی می‌خواستند با تکیه بر ظرفیت‌های بومی و فرهنگی خود و برخلاف نظم و نظریات معمول در برابر ۲۰۰ هزار داعشی بایستند. آنها با کمترین نیرو و امکانات نظامی، ۸۰ روز مقاومت کردند تا اینکه در نهایت گروه‌های مقاومت عراق، خود را به آمرلی رساندند و حصر آن شهر شکسته شد. الگوی مقاومت آمرلی، نظامی نبود بلکه کاملاً فرهنگی بود. مردم این شهر سرباز نبودند ولی متعهد بودند. انتشار خبر پیروزی آمرلی برای داعش بسیار گران تمام شد؛ زیرا دیگر شهرهای عراق با همین الگو، در برابر داعش ایستادند و سه سال بعد موصل آزاد شد. مبارزه نظامی – همان‌گونه که از نامش پیداست – از نظم مشخصی پیروی می‌کند اما شکل دیگری از مبارزه وجود دارد که به جنگ‌های نامنظم شهرت یافته است. جنگ‌های نامنظم مبتنی بر آگاهی فرهنگی و جغرافیایی سربازان محلی یک منطقه است که قادرند در موقعیت بومی خود، با امکانات محدود حتی در برابر تهاجم یک ارتش بزرگ نیز مقاومت کنند. سربازان جنگ‌های نامنظم معمولاً نقشه‌های از پیش برنامه‌ریزی شده را اجرا نمی‌کنند بلکه متناسب با موقعیت خاص جغرافیایی و فرهنگی خود عمل می‌کنند.

اصطلاح جنگ‌های نامنظم را اولین بار شهید مصطفی چمران به کار برد و روش‌های ویژه‌ای برای آن ابداع کرد. مقاومت مردم مسلمان آمرلی در برابر داعش، نمونه‌ای بارز از جنگ‌های نامنظم است. در جنگ‌های نامنظم افراد از نظم موجود پیروی نمی‌کنند بلکه از آن فراتر می‌روند و با ارزش‌ها و معانی پیوند می‌خورند. سربازان جنگ‌های نامنظم به سبب انگیزه‌های اخلاقی و آرمان‌های معنوی‌شان، توانی فراتر از نظم موجود به دست می‌آورند.

خشتِ بنای جامعه

در درس گذشته آموختید که هر جامعه‌ای نظمی دارد. این نظم تا حد زیادی حاکم بر افراد است و به اقدامات آنها شکل می‌دهد. اما میزان این تسلط و تعیین‌کنندگی چقدر است؟ آیا ساختارهای اجتماعی، بر انسان‌ها مسلط هستند و سرنوشت آنها را تعیین می‌کنند؟ برخی گمان می‌کنند که افراد قدرت مقاومت در برابر ساختارها و ایجاد تغییر در آنها را ندارند. آیا این نظر صحیح است؟

می‌دانید که کنش اجتماعی خشتِ بنای جامعه است و تمامی پدیده‌های اجتماعی خرد و کلان با کنش‌های اجتماعی پدید می‌آیند. ساختارهای اجتماعی، هر چقدر هم جالفتاده و باسابقه باشند، با کنش‌های افراد به وجود آمده و برقرارند.



■ میزان تسلط و تعیین‌کنندگی ساختارها چقدر است؟ ساختارهای اجتماعی با کنش‌های افراد به وجود می‌آیند و برقرار می‌مانند.

پدر روزنامه می خواند، اما پسر کوچکش مدام مزاحمش می شد. حوصله پدر سر رفت و صفحه ای از روزنامه، که نقشه جهان را نمایش می داد از آن جدا نمود و آن را قطعه قطعه کرد و به پسرش داد و گفت: بیا برایت کاری دارم. یک نقشه دنیا به تو می دهم، ببینم می توانی آن را دقیقاً همان طور که هست، بچینی و دوباره سراغ روزنامه اش رفت. او می دانست پسرش تمام روز، گرفتار این کار است، اما نیم ساعت بعد پسرک با نقشه کامل برگشت. پدر با تعجب پرسید: مادرت به تو جغرافی یاد داده؟ پسر جواب داد: جغرافی دیگر چیست؟ پدر پرسید: پس چگونه توانستی این نقشه دنیا را درست کنی؟ پسر گفت: اتفاقاً پشت همین صفحه، تصویر یک آدم بود. وقتی توانستم آن آدم را دوباره بسازم، دنیا را هم دوباره ساختم.

● تاجری میان سال، وارد کننده لوازم خانگی است. او با اداره هایی مانند گمرک و دارایی سرو کار زیادی دارد و تلاش می کند کار خود را در این اداره ها به ساده ترین و سریع ترین شکل ممکن، پیش ببرد. به همین دلیل با برخی مسئولان و کارکنان این اداره ها روابط دوستانه برقرار کرده و گاهی به آنها هدایای ارزشمندی می دهد. البته از این امر چندان راضی نیست ولی آن را تنها راه پیشبرد کارهایش می داند. او معتقد است که کار در نظام اداری کشور فقط با پرداخت رشوه و برقراری رابطه، انجام می شود.

● منزل کارمند با سابقه یکی از اداره های دولتی شهر تهران تا اداره اش فاصله زیادی دارد. هر چند او می تواند با مترو یا اتوبوس تندرو به محل کار برود اما اغلب ترجیح می دهد از ماشین خود استفاده کند، چون تحمل معطلی و شلوغی را ندارد. او از ترافیک سنگین خیابان ها و آلودگی هوا شکایت دارد و معتقد است که مسئولان به درستی به وظایف خود عمل نمی کنند؛ برای همین، این مشکلات سال هاست که حل نشده باقی مانده اند.

نظام اداری کشور ما نارسایی هایی دارد و فرصت ها و محدودیت هایی برای کنشگران ایجاد می کند اما باید توجه داشت که این نظام اداری محصول کنش های مدیران، کارکنان، قانونگذاران و مراجعان است. آقای تاجر به عنوان یک وارد کننده کالا یا پرداخت کننده مالیات، فردی بیرون از این نظام اداری نیست بلکه خود، عضوی از آن است و همچنان که با اقداماتش می تواند در تداوم و تثبیت آن نقش داشته باشد، می تواند موجب تغییر و تحول در آن نیز بشود. او با برقراری روابط دوستانه و پرداخت رشوه، خود به تداوم مشکلاتی که از آن گله مند است، کمک می کند. اگر از پرداخت رشوه برای پیشبرد کارش صرف نظر کند و دیگر همکارانش را هم از چنین کاری باز دارد، مسلماً با موانع و دشواری هایی مواجه می شود اما به سهم خود برای اصلاح این ساختار

تلاش کرده است و چه بسا به مرور در این تغییر، موفق شود. آقای کارمند نیز با استفاده از خودروی خود، در تداوم ترافیک شهری و آلودگی هوا سهیم است و اگر از وسایل حمل و نقل عمومی استفاده کند، می تواند در حل این مشکلات مؤثر باشد.

در این مثال ها و ده ها مثال دیگر از این نوع، به روشنی می توان دید که مشکلات و مسائل اجتماعی، آن چنان که به نظر می رسند، بیرون از دایره نفوذ و تأثیر ما نیستند و این گونه نیست که فقط افراد خاصی، مثل مسئولان و مدیران، بتوانند بر آنها تأثیر بگذارند. همه ما از آنجا که عضوی از جامعه هستیم، با کنش های اجتماعی خود، در حفظ وضع موجود یا تغییر آن، اثرمی گذاریم اگر چه میزان تأثیرگذاری همه اعضای جامعه یکسان نیست و صاحبان برخی مشاغل و مسئولیت ها، نسبت به سایرین اثرگذاری بیشتری دارند.

بخوانیم و بدانیم

آورده اند که نوشیروان عادل را در شکارگاهی، صید کباب کردند و نمک نبود. غلامی به روستا رفت تا نمک آرد. نوشیروان گفت نمک به قیمت بستان تارسمی نشود و ده خراب نگردد. گفتند از این قدر چه خلل آید، گفت بنیاد ظلم در جهان اول اندکی بوده است هر که آمد برو مزیدی کرده تا بدین غایت رسیده.

اگر زباغ رعیت، ملک خورد سببی
بر آوردن غلامان او درخت ازینج

زندگی اجتماعی انسان و نظم، همزاد یکدیگرند اما انسان ها صرفاً مجریان نظم نیستند بلکه قادرند با توجه به آرمان ها و ارزش های خود، نظم اجتماعی را تغییر دهند و از مشکلات احتمالی ساختارهای اجتماعی بکاهند. به هر میزان که این آرمان ها و ارزش ها والاتر و انگیزه افراد برای تحقق بخشیدن به آنها قوی تر باشد، تغییر مهم تری ایجاد خواهد شد.



■ در دهه ۱۹۸۰ مدارس، دانشگاه ها و ادارات دولتی ترکیه ممنوع اعلام شد. دانشجویان ترکیه پوشی علیه این قانون به راه انداختند و شکایت خود را به دادگاه های ترکیه بردند.



■ حکومت ترکیه با تأیید نفوذ اسلام در جامعه و با هدف ایجاد نوعی مذهب که مورد تأیید حکومت باشد و اصول سکولار را تهدید نکند، مدارس امام خطیب را بنا کرد اما از سال ۱۹۷۰ این مدارس به پناهگاهی برای اسلام گراها تبدیل شدند.

ممکن است تاجری که مثال زده‌ایم، مشکلات زیادی را تحمل کند اما برای حفظ منافع اقتصادی‌اش، انگیزه زیادی برای تغییر وضعیت موجود نداشته باشد یا کارمندی که درباره او سخن گفته‌ایم، با مشکلات شهری متعددی مواجه باشد اما برای حل آنها هیچ اقدامی نکند. در مقابل، ممکن است عموم مردم چنان انگیزه‌ای پیدا کنند که آغازگر حل یک بحران جهانی شوند؛ همان‌طور که مقاومت مردم آمرلی، سرآغاز فروپاشی داعش شد.

تکمیل کنید

راز نخته سنگ

در زمان‌های گذشته، پادشاهی نخته سنگی را در وسط جاده قرار داد و برای اینکه واکنش مردم را ببیند، خود در گوشه‌ای مخفی شد. مردم زیادی می‌آمدند و از آنجا می‌گذشتند. بسیاری هم اعتراض می‌کردند که این چه شهری است که نظم ندارد. چه حاکم بی‌عرضه‌ای دارد.

اما هیچ‌کس نخته سنگ را از آنجا برنمی‌داشت. نزدیک غروب، مردی روستایی که پشتش بار میوه و سبزی بود نزدیک سنگ شد. او بارش را به زمین گذاشت و با هر زحمتی که بود، نخته سنگ را از وسط جاده برداشت و آن را کناری قرار داد. ناگهان کیسه‌ای را دید که زیر نخته سنگ قرار داده شده بود. او کیسه را باز کرد و در داخل آن سکه‌های طلا و یک یادداشت پیدا کرد. در آن یادداشت نوشته شده بود ...

پیامدهای نادیده گرفتن کنش اجتماعی

فرض کنید بحث شما با دوستان بالا بگیرد. او عصبانی شده است و می‌خواهد با شما درگیر شود؛ شما در چنین موقعیتی چه انتخاب‌هایی دارید؟ می‌توانید به دوستان لبخندی بزنید، محیط را ترک کنید، خود را به کار دیگری سرگرم کنید، با دوست دیگری گفت‌وگو کنید، از کیفتان کتابی درآورید و مشغول مطالعه شوید، به کنار پنجره بروید و خود را به بی‌خیالی بزنید و البته می‌توانید با او درگیر شوید و حتی - خدای ناکرده - زدو خورد کنید یا... در چنین وضعیتی باید پیامدهای کنشی را هم که انتخاب می‌کنید، در نظر بگیرید. همه این انتخاب‌ها کنش اجتماعی محسوب می‌شوند؛ یعنی فعالیت معناداری که با توجه به دیگری انجام می‌شود. فلزات، نقطه جوش و ذوب مخصوص خود را دارند، اما انسان‌ها این‌گونه نیستند؛ برخی انسان‌ها زود جوش می‌آورند، عصبانی می‌شوند و از کوره در می‌روند اما بعضی دیگر صبورند و دیر عصبانی می‌شوند.

انسان‌ها، برخلاف پدیده‌های طبیعی، آگاهانه عمل می‌کنند و عملشان معنادار است. آنها در

شرایط گوناگون، رفتارهای متفاوتی از خود نشان می‌دهند. به همین دلیل کنش انسان را نمی‌توان فقط با روش تجربی تحلیل کرد، زیرا اگرچه حس و تجربه از ابزارهای مهم شناخت علمی هستند اما روش تجربی توان فهم معانی کنش انسان‌ها را ندارد.

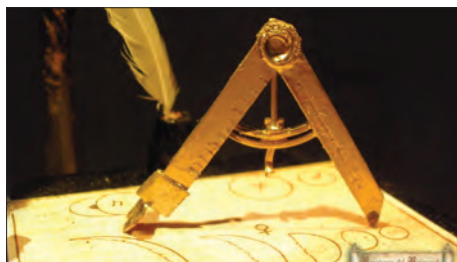


■ «اوردوس» بزرگ‌ترین شهر متروکه جهان است که با وجود سرمایه‌گذاری و برنامه‌ریزی دولت چین برای تشویق و ترغیب هزاران نفر به سکونت در آن، تقریباً خالی از سکنه مانده و شهر ارواح لقب گرفته است.

رویکرد تبیینی بر آنچه مشاهده می‌شود تمرکز می‌کند و اغلب معنای کنش و آنچه درون انسان می‌گذرد را نادیده می‌گیرد. نادیده گرفتن کنش در زندگی اجتماعی انسان چه پیامدهایی دارد؟ نادیده گرفتن کنش، نادیده گرفتن ویژگی‌های آن است و پیامدهایی دارد:

● **رکود اراده‌ها:** کنش اجتماعی، ارادی است. اما جامعه‌شناسی تبیینی با تأکید بیش از اندازه بر نظم و ساختارهای اجتماعی و یکسان دانستن نظم اجتماعی و نظم طبیعی، اراده و خلاقیت انسان‌ها را نادیده می‌گیرد. تأکید افراطی بر ساختارهای اجتماعی به تدریج سبب می‌شود افراد بدون آنکه بدانند این نظم برای تحقق چه آرمان‌ها و ارزش‌هایی است، صرفاً آن را رعایت کنند. به علاوه، این تأکید موجب سرکوب روحیه خلاق انسان‌ها در بسیاری عرصه‌ها مانند هنر، ارتباط و اندیشه می‌شود. انقلاب‌های اجتماعی، اندیشه‌های جدید، شاهکارهای هنری و اختراعات بزرگ هنگامی پدید می‌آیند که انسان از نظم موجود گامی فراتر می‌گذارد.

ماکس وبر از سلطهٔ چنین نظامی که گویا هدفی جدا از انسان‌ها و نیازهای واقعی آنها دارد، به «قفس آهنین» تعبیر می‌کند.



■ یکی از ابزارهایی که گالیله برای رسم اشکال هندسی ساخت. او روش تجربی را در موقعیتی به کار گرفت که شهود آباء کلیسا تنها روش علمی قابل قبول بود.

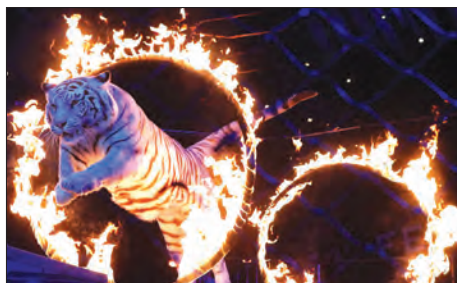
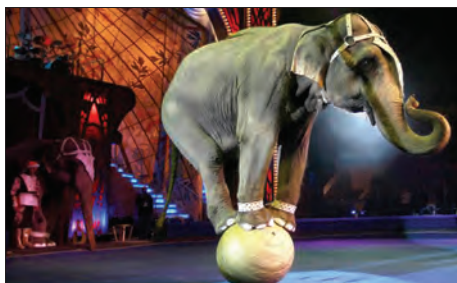
■ نظم اجتماعی و خلاقیت دو بال موفقیت انسان‌ها هستند.

● **سقوط ارزش‌ها:** کنش اجتماعی، هدف‌دار است. برخی اهداف کنشگران مانند کسب درآمد، ساختن خانه و ... قابل مشاهده‌اند ولی انسان‌ها اغلب در کنش‌هایشان به دنبال تحقق اهداف و ارزش‌هایی مانند کسب فضیلت‌های اخلاقی، جلب رضایت الهی و ... هستند که دیگران نمی‌توانند آنها را مشاهده کنند. در جامعه‌شناسی تبیینی، ارزش بودن مهربانی و فداکاری و ضد ارزش بودن کینه‌توزی و خودخواهی قابل مشاهده و فهم نیست؛ زیرا با استفاده از روش‌های تجربی نمی‌توان گفت که مهربانی یک فضیلت اخلاقی و کینه‌توزی یک ردیلت اخلاقی است.



■ اندازه‌گیری اجزای بدن در ایام جنگ جهانی دوم برای تعیین اینکه چه کسی از نژاد برتر برخوردار است و برگزاری جشنواره‌های زیبایی در روزگار ما، نشان‌دهنده تأکید افراطی بر امور قابل مشاهده‌اند.

به سبب اینکه بسیاری از کنش‌های عاطفی، هنری، اخلاقی و مذهبی با رویکرد تبیینی قابل توضیح نیستند، کسانی که فقط روش‌های تجربی را معتبر می‌دانند، با انکار ارزش‌های عاطفی، اخلاقی، مذهبی و ... دچار اخلاق‌گریزی می‌شوند. بزرگ‌ترین کشتار جهان در جنگ‌های جهانی اول و دوم، میان توسعه یافته‌ترین کشورها رخ داد و با فاجعه هیروشیما و ناکازاکی پایان یافت. تعداد کشته‌های دو جنگ جهانی را با تعداد کشته‌های حمله مغول به ایران بزرگ مقایسه کنید. چرا پیشرفت‌های چشمگیر جهان غرب در حوزه صنعت و فضا به فراگیرتر و عمیق‌تر شدن فجایع انسانی و زیست‌محیطی منجر شده است؟



■ تربیت و نگهداری حیوانات در سیرک‌ها و تبدیل کردن آنها به موجوداتی آرام و دست‌آموز برای اجرای نمایش با روش‌هایی از قبیل جداسازی از طبیعت، تنبیه بدنی، تحمل گرسنگی و شرطی کردن آنها صورت می‌گیرد.

● **افول معانی:** چرا برخی از جوانان و نوجوانان به استفاده از اینترنت و بازی‌های رایانه‌ای اعتیاد دارند؟ مطالعات تبیینی نشان داده‌اند که میان عواملی مانند میزان پرخاشگری، هیجان، خواب،

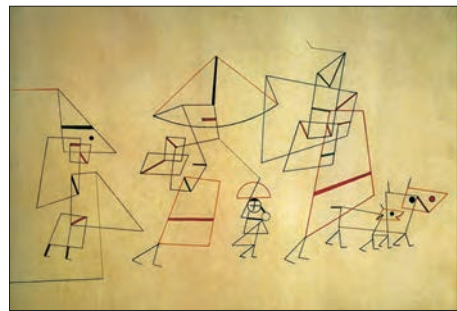
وضعیت تحصیلات و تأهل با اعتیاد به اینترنت و بازی‌های رایانه‌ای رابطه وجود دارد. اما آیا این عوامل می‌توانند علت اعتیاد جوانان به بازی‌های رایانه‌ای و اینترنت را نشان دهند؟ آیا گرایش افراطی افراد به بازی‌های رایانه‌ای و اینترنت صرفاً به این عوامل قابل مشاهده بستگی دارد؟ آیا می‌توان بدون توجه به تفسیر کاربران از موقعیت خاص خود، به این پرسش پاسخ صحیح داد؟

کنش اجتماعی، آگاهانه و معنادار است. نادیده گرفتن معنای کنش، سبب شده است که بیشتر مطالعات تبیینی به توصیف خصوصیات و رفتارهای قابل مشاهده ما محدود شوند. اما اگر تفسیرهای جوانان و نوجوانان را در نظر بگیریم، متوجه خواهیم شد که عامل اصلی گرایش این کاربران به اینترنت و بازی‌های رایانه‌ای، معنای استفاده از این ابزار است. بیشتر جوانان و نوجوانان استفاده هرچه بیشتر از اینها را به‌روز بودن^۱، سرگرمی، هیجان، آزادی و توانایی معنا می‌کنند. این قبیل معانی و انگیزه‌ها، عوامل اصلی حضور افراطی جوانان و نوجوانان در فضاهای مجازی است.

برای فهم انگیزه جوانان و نوجوانان نمی‌توان از روش‌های تجربی استفاده کرد، بلکه باید همدلانه با جوانان همراه شد تا مسائل زندگی و آرزوهای آنها را فهمید و آنان را یاری داد. البته همراهی همدلانه به معنای تأیید کنشگران نیست، بلکه به معنای نگاه کردن به مسائل آنها از منظر خودشان و تلاش برای فهم آنهاست. ما در جهان اجتماعی با افراد آگاه سروکار داریم و لازم است با توجه به تفسیر آنها از خودشان، به فهم همدلانه کنش‌های آنها دست پیدا کنیم.



■ زرد، قرمز، آبی اثر واسیلی کاندینسکی، خالق نقاشی‌های مدرن انتزاعی. این نقاشی‌ها، تفاسیر عمیقی با خود دارند و چیزی که در ظاهر به نظر می‌رسد، نیستند. شکل‌ها و رنگ‌ها به واقعیتی مشخص بیرون از ذهن اشاره ندارند.

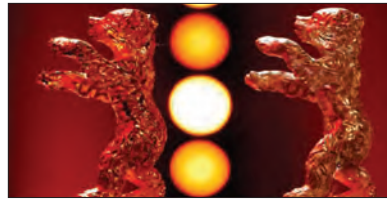


■ گردش خانوادگی اثر پاول کله. به گفته او در ورای ابهام، رمز و رازی نهفته است که با هنر می‌توان به آن راه یافت.

۱- با اینکه فضای مجازی معنای به‌روز بودن را در خود دارد ولی سبب می‌شود که فرد کاربر از زمان و مکان خودش جدا شود، با وجود دسترسی به مطالب زیاد و متنوع از دسترسی به مطالب مهم محروم گردد، با وجود آزادی و قدرت، تحت کنترل قرارگیرد و با وجود سرگرم شدن، سطحی شود.



■ جشنواره جهانی فیلم فجر هر ساله در تهران برگزار می‌شود و مهم‌ترین جشنواره سینمایی ایران است.



■ جشنواره‌های فیلم و موسیقی برای داوری بهترین‌های دنیای هنر

تأکید بیش از اندازه رویکرد تبیینی بر نظم و ساختارهای اجتماعی به حذف اراده و خلاقیت، ارزش و اخلاق، آگاهی و معنا از زندگی اجتماعی می‌انجامد و شور زندگی را از انسان‌ها می‌گیرد. برای جلوگیری از بروز چنین پیامدهایی، کنش اجتماعی مورد توجه برخی جامعه‌شناسان قرار گرفت. نظریه‌پردازان کنش اجتماعی، آگاهی و معناداری را مهم‌ترین ویژگی کنش اجتماعی می‌دانند و زندگی اجتماعی انسان را با تأکید بر آگاهی و معنا، مطالعه می‌کنند. این جامعه‌شناسان، ویژگی‌های دیگر کنش، یعنی اراده و ارزش را مهم می‌دانند ولی آنها را برخاسته از آگاهی و تابع آن می‌بینند. همین نگاه مسیر را برای عبور از جامعه‌شناسی تبیینی و روی آوردن به جامعه‌شناسی تفسیری هموار ساخت.

مقایسه کنید

به نظر شما در روابط اجتماعی، «انسان به مثابه شیء» و «انسان به مثابه آگاهی و معنا»، چه تفاوتی با یکدیگر دارند؟



■ انسان در فیلم سینمایی «عصر جدید»، شیء و در فیلم سینمایی «تلقین»، موجودی آگاه دانسته شده است.



■ سکانشی از فیلم آواز گنجشک‌ها

درس پنجم معنای زندگی

این اواخر در ذرت‌زارها به آوای فاخته گوش می‌دادم. شکوفه‌های سیب، مثل تکه‌های معطر کاغذ رنگی، چرخ‌زنان در جلوی پایم به زمین می‌ریختند. بارانی که بر چمن آفتاب خورده می‌بارید، بوی خوشی داشت. همه چیز خاطرات روزهای گذشته را به یاد می‌آورد. فکر می‌کردم، روزگار کنونی ما عجب روزگاری است و چقدر با پنجاه سال پیش فرق دارد. اما همین که بیشتر فکر می‌کنم، می‌بینم به شکرانه‌ی الهی، خیلی از چیزها همان است که آن روزها هم بود؛ صدای فاخته، شکوفه‌ها، صحبت‌های دلنشین دور سفره‌ی غذا، عشق و ازدواج. می‌دانم که ازدواج‌های امروزی خیلی فرق کرده‌اند اما هنوز هم انسان‌ها با یکدیگر عهد می‌بندند تا پایان عمر با هم باشند و همدیگر را دوست داشته باشند. در هر بخش از زندگانی، شکل بیرونی عوض شدنی است. شاید هم باید تغییر کند اما جان کلام همان است که بود. به نظرم در گیرودار زندگانی مدرن، بیش از اندازه مفتون ظاهر امور شده‌ایم؛ به طوری که اصل مطلب فراموش شده است. گاهی ضرورت دارد، تلویزیون را خاموش کنیم، به طبیعت و کسانی که دوستشان داریم، نزدیک شویم و بار دیگر فارغ از اینکه دیگران چه می‌گویند و چه نظری در مورد ما دارند، به یاد بیاوریم که زنده بودن چه نعمت بزرگی است؛ تنها در این صورت است که می‌توانیم ذهنمان را به اصل مطلب معطوف کنیم و اصل مطلب، معنای زندگانی است. از قرار معلوم، زنده ماندن یا رفاه داشتن دلیل موجهی برای زندگانی نبوده و نیست. هر موجود بی‌اهمیتی می‌تواند همین‌ها را بخواهد. من معتقدم زندگی من واقعاً حکمتی دارد، معنایی دارد؛ اگر چه هنوز نتوانسته‌ام آن را به روشنی و وضوح در زندگی‌ام بیابم.

(چارلز هندی، همه‌کیمیایم؛ تأملی درباره‌ی کار و زندگانی)

پرسش از معنای زندگی

زندگی چیست و انسان‌ها با چه آرمان، انگیزه و دلیلی به زندگی ادامه می‌دهند؟ انسان‌ها چه تفاوتی با یکدیگر دارند که برخی در زندگی خود امیدوارند و برخی احساس پوچی و بیهودگی می‌کنند و زندگی را تکراری و ملال‌آور می‌بینند؟ چه چیزهایی زندگی را گوارا و شیرین می‌کند و چه عواملی آن را تلخ و ناگوار می‌سازد؟ معیار زنده بودن چیست؟ آیا به صرف وجود علائمی چون نفس کشیدن، خوردن و رشد جسمانی می‌توان انسان را زنده دانست؟ مرگ پایان زندگی است یا مرحله‌ای از مراحل زندگی انسان است؟ ...

پرسش از معنای زندگی و ده‌ها پرسش دیگر مرتبط با آن، همواره ذهن انسان‌ها و بسیاری از اندیشمندان را به خود مشغول کرده است. این پرسش‌ها در جهان متجدد و در میان صاحب‌نظران علوم اجتماعی نیز مطرح بوده‌اند؛ اینکه آیا زندگی معنا دار است؟ چه چیزی به زندگی، لذت‌ها و رنج‌های آن معنا می‌بخشد؟ آیا زندگی معانی از پیش تعیین شده دارد یا انسان‌ها خود به زندگی خویش معنا می‌بخشند؟ آیا انسان از معنای زندگی‌اش آگاه است یا از آن غافل است؟ آیا کنش‌های افراد، بیانگر معنای زندگی آنهاست؟ آیا انسان به همه معانی مختلفی که می‌توان برای زندگی در نظر گرفت، گرایش یکسانی دارد یا بنا به سرشت خود، به برخی معانی زندگی گرایش بیشتری دارد و از برخی معانی متنفر و گریزان است؟ ...

مسئله معنای دوباره زندگی انسان و در مورد تمام پدیده‌های اجتماعی از جمله کنش‌ها مطرح است. این پرسش که چگونه می‌توان معنای زندگی و معنای کنش انسان‌های دیگر را فهمید، یکی از پرسش‌های مهم و کلیدی برای اندیشمندان علوم اجتماعی بوده است. تلاش کنید به یکی از پرسش‌های بالا پاسخ دهید. شما چه سؤال دیگری درباره معنای زندگی دارید؟



■ کوبه‌ها نشانه‌ای از فرهنگ ایرانی بر در خانه‌های روزگار قدیم هستند. کوبه مردانه صدای بم و کوبه زنانه صدای زیر داشت. صاحبخانه با شنیدن صدای کوبه متوجه می‌شد که مهمان پشت در، آقا است یا خانم.

■ باغ سنگی سیرجان که تنه درختانش خشکیده و به جای میوه از شاخه درختانش سنگ‌های کوچک و بزرگ آویزان است، حکایت غریبی است از مردی که یکی از زیباترین موزه‌های هنر انتزاعی را در میان بیابان برپا کرده است.

«عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست»

در هوای سرد و برفی زمستان، کودکی با پاهای برهنه و لباس‌های مندرس روی برف ایستاده بود و در حالی که از سرما می‌لرزید، صورتش را به شیشه چسبانیده بود و به ویتربین فروشگاه نگاه می‌کرد. او با نگاه و چشمان حسرت‌بارش، به خدا التماس می‌کرد. خانمی که قصد ورود به فروشگاه را داشت، کمی مکث کرد و به پسرک که محو تماشا بود، نگاهی انداخت و داخل فروشگاه شد. چند دقیقه بعد، پسرک را به داخل فروشگاه فراخواند و در حالی که یک جفت کفش و یک دست لباس نو در دستانش بود، آنها را به پسرک داد تا بپوشد و گفت: پسرم! مواظب خودت باش. کودک گفت ببخشید خانم! شما خدا هستید! زن لبخند زد و پاسخ داد: نه، من فقط یکی از بندهای خدا هستم. کودک گفت: می‌دانستم با او نسبتی دارید!

بنویسید

زندگی نامه‌ها به ویژه زندگی نامه‌های خود نوشت، سفرنامه‌ها و کتاب‌های خاطرات از منابعی هستند که تصویر انسان‌ها را از معنای زندگی نشان می‌دهند. یک زندگی نامه کوتاه از خودتان بنویسید و در مورد انگیزه و معنای زندگی خود سخن بگویید.

ببینیم و بدانیم

مستند «مشتی اسماعیل» روایت زندگی پیرمردی نابینا اما زنده دل است که زندگی را زیبا می‌بیند. او معرفتی دارد که بیننده را مبهوت و متعجب می‌کند. شوق او به زندگی، تماشایی است. این مستند در جشنواره‌های معتبر داخلی و خارجی مانند ویز یون دوریل سوئیس، مذهب ایتالیا، پالم اسپرینگ امریکا، فیپای فرانسه نمایش داده شده و مورد تحسین قرار گرفته است.

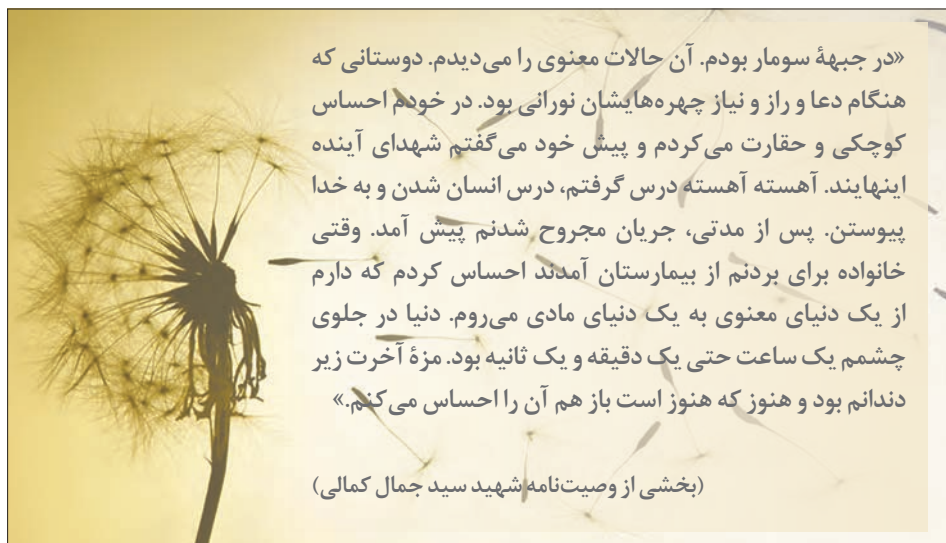
پچیدگی پدیده‌های انسانی و اجتماعی

بررسی و مطالعه پدیده‌های انسانی و اجتماعی، بدون توجه به عمق آنها، به نتیجه‌گیری‌های غلط و اشتباه منجر می‌شود.

سه پدیده زیر را در نظر بگیرید:

- در طول هشت سال جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، صدها هزار نفر از رزمندگان ایرانی جان خود را از دست دادند. بسیاری از این شهیدان، در سنین جوانی و نوجوانی، در شیرین‌ترین دوران عمر خود، به شهادت رسیدند. روایت‌ها و مستندات به‌جا مانده از آن دوران، از آرزو و رقابت

تنگاتنگ رزمندگان برای شهادت حکایت می کند. بسیاری از بازماندگان این دوران، زنده ماندن خود در جنگ و جاماندن از قافله همزمان شهیدشان را خسروانی بزرگ و مهم ترین حسرت زندگیشان می دانند.



- در همه جنگ ها همیشه سربازانی بوده اند که با آگاهی کامل از احتمال کشته شدن پا به میدان جنگ گذاشته اند؛ این سربازان قطعاً انگیزه های مهمی مانند دفاع از وطن و پیروزی بر دشمن داشته اند. اما شاید نتوان به آسانی سربازانی را یافت که جان باختن در راهی که برگزیده اند را بخشی از کمال خود بدانند و آن را آرزو کنند.
- خودکشی یک کنش غیرعادی است که از گرایش به مردن به جای زنده ماندن حکایت دارد. گرایشی که برخلاف طبیعت و سرشت انسان است.



■ با یاد خدا و توکل به او و با گذشت زمان، می توان بر دردی که در حال حاضر طاقت فرسا و دائمی به نظر می رسد، غلبه کرد.

■ در جنگ جهانی دوم، هزاران خلبان ژاپنی برای عملیات کامیگازه داوطلب شدند. آنها در این عملیات، هواپیماهایشان را به ناوهای دشمن می کوبیدند.

شباهت و تفاوت این پدیده‌ها چیست؟ شباهت «شهادت‌طلبی»، «فدا کردن جان برای وطن» و «خودکشی»، دست شستن از جان و زندگی در دنیا و استقبال از مرگ است. تفاوت آنها در معنای متفاوتشان است و دقیقاً همین معانی متفاوت، هویت آنها را تعیین می‌کند و از آنها سه پدیدهٔ مختلف می‌سازد.

«شوق به حیات جاودانه، عشق به دیدار محبوب، دفاع از دین، مبارزه با ظلم، اقامهٔ حق، مبارزه با باطل و...»، «دفاع از غرور ملی، میهن‌دوستی، غلبه بر دشمن، کشورگشایی، هیجان و...»، «رنج‌گریزی، احساس پوچی، فشارهای اقتصادی، بحران‌های اجتماعی، بحران معنویت و...» برخی از این معانی هستند. می‌بینید که درون هر کدام از این پدیده‌ها نیز تفاوت و تنوع معنایی وجود دارد.

پس از انقلاب صنعتی، مسئلهٔ خودکشی به شکل بی‌سابقه‌ای در جوامع صنعتی رواج پیدا کرد؛ به گونه‌ای که جامعه‌شناسان، روان‌پزشکان، اقتصاددانان، حقوق‌دانان و حتی فیلسوفان را به مطالعهٔ این پدیده و چاره‌اندیشی برای آن واداشت. پاسخ‌های صاحب‌نظران علوم مختلف به چرایی وقوع خودکشی با یکدیگر متفاوت است، علاوه بر این اندیشمندان یک حوزه نیز در این باره نظرات متفاوت و حتی متعارضی ابراز کرده‌اند.

برای مثال جامعه‌شناسانی که در تحلیل خودکشی به عوامل اقتصادی مانند فقر، کاهش رفاه عمومی و... توجه کرده‌اند، از سوی برخی دیگر از جامعه‌شناسان با این انتقاد روبرو هستند که نرخ خودکشی در بعضی از کشورها با سطح رفاه عمومی بالا، بیشتر از برخی جوامع با سطح رفاه و شرایط اقتصادی پایین‌تر است.

وجود نظریات متفاوت، نشانهٔ پیچیدگی و عمق پدیده‌های اجتماعی و البته دشواری فهم آنهاست. برخی رویکردها برای دستیابی به پاسخ‌های ساده و کاملاً قابل پیش‌بینی دربارهٔ چرایی وقوع پدیده‌های اجتماعی، پیچیدگی و عمق این پدیده‌ها را نادیده می‌گیرند و از پدیده‌های اجتماعی و انسانی هویت‌زدایی می‌کنند.

بخوانیم و بدانیم

آیا تأکید بر پیچیدگی کنش‌ها و پدیده‌های اجتماعی و تنوع معانی آنها به این معناست که جوامع انسانی هیچ شباهت و اشتراکی ندارند؟
بخشی از پیچیدگی کنش‌های انسانی، به سبب وابستگی این کنش‌ها به ویژگی‌های فردی، مانند توانایی‌های ذهنی، عاطفی، جسمانی و همچنین ویژگی‌های اجتماعی - فرهنگی مانند تنوع فرهنگ‌ها، خرده‌فرهنگ‌ها و موقعیت اجتماعی است. اما انسان‌ها همچنان که دارای

تفاوت‌های فردی و اجتماعی بسیاری هستند، مشابهت‌های فراوانی نیز دارند؛ مثلاً همهٔ انسان‌ها دارای نیازهای طبیعی و غریزی مشابهی هستند؛ از این رو برای تأمین غذا و سرپناه تلاش می‌کنند، تشکیل خانواده می‌دهند و... همچنین ویژگی‌های متعالی مانند میل به جاودانگی، کمال‌جویی، سعادت‌طلبی، گرایش به زیبایی، تنفر از ظلم، علاقه به کشف حقیقت مورد توجه همه انسان‌هاست.

لازمهٔ شناخت پدیده‌های اجتماعی، شناخت صحیح و توأمان «تفاوت‌های فردی - اجتماعی» و «وجه مشترک» انسان‌هاست.



■ عروسی روستاییان اثر پیتربروگل



■ مراسم عروسی در هندوستان



■ مراسم عروسی مندائیان در اهواز



یک داستان شش کلمه‌ای که برندهٔ جایزهٔ بهترین داستان خیلی کوتاه جهان شده است:
هیچ حواسم نبود...
دو فنجان ریختم ...

(آلیستر دانیل، اندوه)

گفت‌وگو کنید

وصیت‌نامه‌های شهدای دفاع مقدس یکی از مهم‌ترین منابع برای تفسیر اعمال، افکار و شخصیت شهدای ایرانی است. در کلاس به گروه‌های چند نفره تقسیم شوید و در هر گروه، وصیت‌نامهٔ یکی از شهدای دفاع مقدس را مرور کنید و دربارهٔ انگیزه‌های رزمندگان ایرانی از شهادت‌طلبی با دوستان خود گفت‌وگو کنید.

«خداوندا، ای عزیز! من سال‌هاست از کاروانی به‌جا مانده‌ام و پیوسته کسانی را به سوی آن روانه می‌کنم، اما خود جا مانده‌ام، اما تو خود می‌دانی هرگز نتوانستم آنها

را از یاد ببرم. پیوسته یاد آنها، نام آنها، نه در ذهنم بلکه در قلبم و در چشمم، با اشک و آه یاد شدند.

... عزیزم! من از بی‌قراری و رسوایی جاماندگی، سر به بیابان‌ها گذارده‌ام؛ من به امیدی از این شهر به آن شهر و از این صحرا به آن صحرا در زمستان و تابستان می‌روم... مرا به خودت متصل کن... مرا به قافله‌ای که به سویت آمدند متصل کن. معبود من، عشق من و معشوق من، دوستت دارم. بارها تو را دیدم و حس کردم، نمی‌توانم از تو جدا بمانم. بس است، بس. مرا بپذیر، اما آن چنان که شایسته تو باشم»

«بخشی از وصیت‌نامه سردار پرافتخار اسلام شهید حاج قاسم سلیمانی»

جامعه‌شناسی تفسیری

تبیین در حاشیه تفسیر

در قرن نوزدهم میلادی برخی از متفکران اجتماعی آلمانی از جمله ویلهلم دیلتای و ماکس وبر، مدعی شدند که هرچند جهان اجتماعی همانند جهان طبیعی، نظم و قواعد خاصی دارد اما انسان‌ها مانند موجودات طبیعی نیستند و پدیده‌های اجتماعی نیز با پدیده‌های طبیعی تفاوت دارد. ماکس وبر معتقد بود کنش اجتماعی، معنادار است و پدیده‌های معنادار را نمی‌توان همانند پدیده‌های طبیعی، از طریق حواس مطالعه کرد، بلکه باید معنای آنها را فهمید. وبر با اینکه فهمیدن را برای درک معنای پدیده‌های اجتماعی ضروری می‌دانست، اما از آنجا که هنوز علم را به علم تجربی محدود می‌دانست، معتقد بود آنچه جامعه‌شناسان از مطالعه پدیده‌ها می‌فهمند باید با روش تجربی اثبات شود وگرنه ارزش علمی ندارد. از این رو تفهم را روش مستقلی برای علوم انسانی نمی‌دانست بلکه آن را مقدمه و پیش‌نیازی برای روش علمی که همان روش تجربی بود، می‌انگاشت. به همین دلیل، وبر جامعه‌شناسی خود را تفهیمی - تبیینی معرفی می‌کرد. از نظر او جامعه‌شناس، فقط می‌تواند آرمان‌ها و ارزش‌های اجتماعی را توصیف کند؛ اما نمی‌تواند درباره آرمان‌ها و ارزش‌ها که پدیده‌های نامحسوس و غیرتجربی‌اند، داوری علمی کند. مثلاً جامعه‌شناس می‌تواند برای مدتی با اعضای یک گروه سیاسی زندگی کند و از این راه، عقاید و ارزش‌های آنها را بفهمد و توصیف کند، اما نمی‌تواند درباره درست یا غلط بودن این عقاید و ارزش‌ها داوری کند و به نقد یا اصلاح آنها بپردازد؛ زیرا از نظر وبر با این کار جامعه‌شناس از دایره علم خارج می‌شود یا با نام علم، کار غیرعلمی می‌کند.



■ دامنه کاربرد آزمایش در جامعه‌شناسی برخلاف علوم طبیعی بسیار محدود است. افراد را نمی‌توان وارد محیط آزمایشگاهی کرد. آنها می‌دانند که مورد مطالعه‌اند و ممکن است رفتار طبیعی نداشته باشند. این تغییر رفتار افراد را اثر «هوثن» می‌نامند. در دهه ۳۰ میلادی به‌هنگام کار پژوهشی بر روی کارگران کارخانه هوثن، ناکارآمدی این روش در مطالعه انسان‌ها مشخص شد.



■ گاهی به ندرت می‌توان به نحو مفیدی از روش آزمایش استفاده کرد. آزمایش فیلیپ زیمباردو در ایجاد یک زندان ساختگی، در سال ۱۹۷۲ مثال خوبی از کاربرد آزمایش در جامعه‌شناسی بود.

اما در قرن بیستم نتایج این باور که مرز علم و غیرعلم را تجربه و تبیین تجربی تعیین می‌کند، مورد تردید قرار گرفت و زمینه رونق و غلبه «تفسیر» و «رویکرد تفسیری» فراهم شد. اگر تبیین را دانش جهان‌شمول (قوانین همه‌جایی و همیشگی) بدانیم؛ تفسیر، دانش محلی (اینجایی و اکنونی) است؛ به این معنا که همه دانش‌ها، تولیداتی اجتماعی و فرهنگی هستند. فرهنگ‌های گوناگون، تفسیرهای مختلفی از زندگی دارند و هر کدام دانش‌های خاص خود را تولید می‌کنند. انسان‌ها همان‌گونه که در سرما لباس گرم و در گرما لباس سبک‌تر می‌پوشند یا وسیله سرمایش و گرمایش می‌سازند، برای رابطه با یکدیگر زبان را و برای معنا دادن به جهان، دانش‌های خاص خود را پدید می‌آورند. با غلبه رویکرد تفسیری، این بار تبیین در حاشیه تفسیر قرار می‌گیرد، علوم انسانی و اجتماعی دیگر دغدغه نزدیک شدن به علوم طبیعی را ندارند و تفسیر به عنوان روش مستقل و ویژه علوم انسانی و اجتماعی به رسمیت شناخته می‌شود. رویکرد تفسیری در تقابل با رویکرد تبیینی بر این باور است که کنشگران بر اساس معنایی که در ذهن دارند، دست به عمل می‌زنند. بنابراین برای فهم زندگی اجتماعی باید از ظاهر پدیده‌های اجتماعی عبور کرد و به معانی نهفته در کنش‌ها راه یافت.

■ معنای کنش

وقتی از معنای کنش می‌پرسیم دقیقاً درباره چه چیزی سؤال می‌کنیم؟ گاهی منظورمان قصد و هدف کنشگر از انجام دادن کنش است؛ مثلاً ممکن است هدف دانش‌آموزی از درس خواندن، کشف حقیقت، افزایش معلومات، اشتغال، کسب موقعیت اجتماعی و... باشد. گاهی منظورمان چیزی است که کنش انسان، نماد و نشانه‌ای از آن است و بر آن دلالت می‌کند؛ مثلاً درس خواندن یک دانش‌آموز می‌تواند نشان‌دهنده فضای رقابتی در مدرسه، ارزشمند بودن سوادآموزی در جامعه، اهمیت تحصیلات برای والدین و... باشد.

برای پی بردن به هدف کنش، باید به ذهن کنشگر راه یابیم و برای فهمیدن دلالت‌های کنش، باید به زمینه فرهنگی‌ای که کنشگر در آن عمل می‌کند، مراجعه کنیم. به عبارت دیگر، فهم هر کنشی مستلزم دسترسی به معنای ذهنی (فردی) و معنای فرهنگی (اجتماعی) نهفته در آن است. کنشگران فردی و جمعی، هم در معنای ذهنی و هم در معنای فرهنگی، فعال و خلاق‌اند. همین فعالیت و خلاقیت کنشگران، موجب پیدایش معانی گوناگون و در نتیجه آن، پدید آمدن خرده فرهنگ‌ها و گروه‌های مختلف، درون هر جهان اجتماعی می‌شود.



■ عبایه یا چادر عربی پوششی است که عرب‌های ایران از آن استفاده می‌کنند. رنگ عبایه سیاه است و رنگ دیگری ندارد.



■ چادر رنگارنگ بندری یکی از زیباترین پوشش‌های سنتی رایج در ایران است که به پوشش‌های مرسوم در هند و شمال آفریقا شباهت دارد.



■ پوشیدن چادر کاملاً سفید در شهر ورزنه، از رسوم بسیار قدیمی است که در جهان اسلام منحصر به فرد است.

علاوه بر این، خلاق و فعال بودن انسان‌ها در تولید معانی، موجب پیدایش فرهنگ‌ها و جهان‌های اجتماعی مختلف می‌شود. جهان‌های اجتماعی مختلف، معانی ذهنی و فرهنگی متفاوتی پدید می‌آورند؛ مثلاً ممکن است لباس و ظاهر زیبا در فرهنگی، بر جایگاه و پایگاه اجتماعی والا دلالت نکند یا در فرهنگ دیگری، علم‌آموزی بر ارزشمندی علم دلالت نکند بلکه با هدف غلبه بر دیگران یا به دست آوردن شغل پردرآمد، انجام شود.

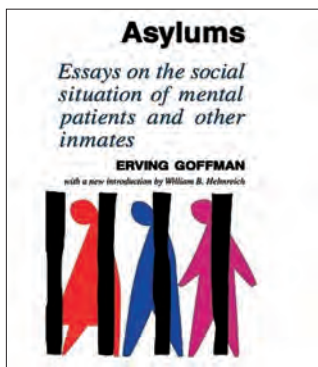
■ روش‌های کیفی

تنوع و تکثر معانی، موجب پیچیدگی کنش‌های انسانی و دشواری فهمیدن معانی آنها می‌شود. بنابراین برای فهم کنش انسان‌ها باید به سراغ روش‌هایی رفت که این تنوع‌ها و تفاوت‌ها را در نظر می‌گیرد. این روش‌ها در مقابل «روش‌های کمی» قرار می‌گیرند که در جامعه‌شناسی تبیینی به کار می‌روند و به نام «روش‌های کیفی» شناخته می‌شوند.

«قوم‌نگاری» یکی از این روش‌ها است. در این روش، پژوهشگر برای مدتی با قومی که قصد تحقیق درباره آن‌ها را دارد، زندگی می‌کند؛ خود را در شرایط فرهنگی آن قوم قرار می‌دهد و کنش‌هایشان را تجربه می‌کند تا آنها را بهتر بشناسد.

«مطالعه موردی» یکی دیگر از روش‌های کیفی است. اگر محقق بخواهد تمامی ابعاد یک

پدیده اجتماعی خاص مثلاً یک فرد، یک نهاد اجتماعی یا یک فرهنگ را مطالعه کند و عمق پنهان و منحصر به فرد بودن آن را نشان دهد، از این روش استفاده می‌کند. در مطالعه موردی یک ده، موقعیت جغرافیایی، اوضاع جمعیتی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و به‌طور کلی جزئیات زندگی مردم ده بررسی می‌شود.



■ گافمن از جامعه‌شناسانی بود که برای تحقیق دربارهٔ بیمارستان روانی به‌عنوان یک نهاد اجتماعی و اثر آن بر بیماران، ماه‌ها به‌عنوان کارمند در یک بیمارستان روانی مشغول به‌کار شد و از طریق مشاهدهٔ مشارکتی به تحقیق پرداخت. او نتیجه تحقیقاتش را در کتابی به نام «تیمارستان‌ها»: مقالاتی در جایگاه اجتماعی بیماران روانی و دیگر زندانیان در سال ۱۹۶۱ منتشر کرد.

رویکرد تفسیری

موضوع	روش	هدف
کنش‌های اجتماعی و معنای آنها	تفسیر (نگاه از درون به پدیده‌ها برای یافتن معنای آنها)	معنابخشی و انسجام‌بخشی به زندگی اجتماعی



■ قوم‌نگاری، نوعی پژوهش کیفی بر اساس مشاهدهٔ مشارکتی است که در آن محقق به‌دنبال پرده برداشتن از معناهایی است که در کنش‌ها نهفته‌اند.



■ «انسان‌شناسا اومدن، انسان‌شناسا اومدن» این کاریکاتور بیانگر اشکالاتی است که هنگام مطالعهٔ انسان‌ها که موجوداتی دارای آگاهی هستند، بروز می‌کند.

در یکی از اردوهای جهاد سازندگی که به خوزستان رفته بودیم، میهمان عشایر عربزبان منطقه شدیم. در همین سفر بود که هر آنچه از میهمان‌نوازی و خونگرمی آنها شنیده بودیم، با چشم خودمان دیدیم. از میان همه آداب میهمان‌نوازی، یکی از رسوم میزبان به ما این درس را داد که آشنایی با آداب و رسوم اقوام مختلف و آگاهی از معنای این سنت‌ها تا چه اندازه در درک متقابل و برقراری ارتباط، مهم است. ماجرا از این قرار بود که پس از هر بار نوشیدن چای، میزبان بدون درنگ دوباره استکان‌های خالی ما را پر می‌کرد. این کار آنقدر تکرار شد تا یکی از دوستان ضمن تشکر به صراحت گفت که پذیرایی به قدر کفایت انجام شده است و ما دیگر میلی به نوشیدن چای نداریم. میزبان خونگرم و میهمان‌دوست هم توضیح داد که در میان عشایر منطقه، تا زمانی که میهمان استکان خالی‌اش را به صورت وارونه در نعلبکی قرار ندهد، بدین معناست که همچنان به خوردن چای تمایل دارد و او نیز به همین علت دوباره در استکان‌های ما چای می‌ریخته است.

در صورتی که شما نیز تجربه مشابهی داشته‌اید و با کنش‌هایی مواجه شده‌اید که معنای آن را نمی‌دانسته‌اید، آن را با دوستانتان در میان بگذارید و بگویید چگونه توانستید معنای آن کنش را دریابید.



■ زنان ترکمن بعد از ازدواج در زیر چارقدشان حلقه‌ای روی سر قرار می‌دهند که نشانه‌ی متأهل بودن آنهاست و آنان را از افراد مجرد متمایز می‌سازد. افرادی که این نشانه را می‌شناسند، معنای نهفته در آن را در می‌یابند.

تحقیق کنید

از میان موضوعات زیر یک مورد را انتخاب کنید و با راهنمایی دبیر خود و با استفاده از روش‌های کیفی درباره‌ی مسئله یا موضوعی مرتبط با آن تحقیق کنید:

زنگ تفریح، مدارس غیرانتفاعی، کلاس‌های کنکور، هواداری از یک تیم ورزشی، زندگی فرد معتاد به مواد مخدر، تکدی‌گری، الگوهای دوست‌یابی، افت تحصیلی، کودکان کار، بدحجابی، مزایا و معایب شبکه‌های اجتماعی.

